

زنده باد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر! زنده باد لنینیسم!

سرمقاله بسیج همگانی رژیم و مرحله جدید جنگ



صفحه ۴

با شکست تلاشهای دیپلماتیک و اقدامات بین المللی بمنظور وا داشتن جمهوری اسلامی، به پذیرش آتش بس و مذاکره برای حل مسئله جنگ، مرحله جدیدی در تشدید فعالیت های جنگی دولت متخاصم ایران و عراق آغاز گشته است. اکنون چندین هفته متوالی است که بمباران و حملات موشکی به شهرها، روستاها و مراکز اقتصادی دو کشور با شدت وحدت هرچه تمام تر از سر گرفته شده و طرفین جنگ با تمام قوا خود را برای بیسک درگیری همه جانبه در جبهه های جنگ آماده می کنند. جمهوری اسلامی تمام امکانات و تبلیغات خود را حول بسیج نیرو و امکانات تدارکاتی برای جنگ متمرکز نموده و در اخبار و گزارشات خود مدعا می کند " خیرا ز اعزام گسروه دیگری از نیروهای تازه نفس به جبهه های جنگ منتشر می سازد. همه سران رژیم و ارگانهای که مستقیما " در رابطه با مسئله جنگ فعالیت می کنند، طی روزهای اخیر در مصاحبه ها و سخنرانیهای خود بر قریب الوقوع بودن یک حمله جدید تاکید کرده اند و از ضرورت وارد آوردن یک ضربه همه جانبه به نیروهای رژیم عراق سخن بمیان آورده اند. رژیم عراق نیز

صفحه ۴

امپریالیسم و چشم انداز یک بحران اقتصادی ژرف

پس از گذشت چند هفته از سقوط شدید و بی سابقه قیمت سهام و زلزله ای که با زارهای بورس جهان را در هم پیچید، دنیا به سرمایه داری هنوز بر خود میل زد و سرمایه داران همچنان در عرب و هراس بسر میبرند. ابعاد دوخامت با ر اوضاع در نخستین روزها محدود بود که سرمایه داران ۱۹ اکتبر را دوشنبه سیاه خواندند. در عرض یک روز در اوج استریت این بزرگترین بازار بورس جهان سرمایه داری، ارزش سهام ۵۰۰ میلیارد دلاری یعنی معادل ۲۲/۶ درصد کاهش یافت و در طول یک هفته به ۱۰۰۰ میلیارد دلار رسید. سقوط قیمت سهام در بازار بورس آمریکا بزودی به تمام بازارهای عمده بورس جهان سرایت کرد. در بورس لندن، طی یک هفته قیمت سهام ۲۰۰ میلیارد دلاری یعنی ۱۵ درصد و در فرانسه ۱۴ درصد کاهش یافت. در بازار بورس هنگ کنگ که یک هفته تعطیل اعلام شده بود، به محض شروع کار، در کمتر از یک ساعت قیمت سهام ۱/۳ تنزل یافت. به دنبال این سقوط بی سابقه قیمت سهام، ارزش دلاری نیز

صفحه ۳



یادداشت های سیاسی

- ★ ۱- صحنه سازی جناح های هیئت حاکمه برای کسب قدرت فائقه در انتخابات مجلس
- ★ ۲- تشدید خفقان و سرکوب، هراس رژیم از گسترش اعتراضات توده ای.
- ★ ۳- تلاش مذبوحانه رژیم برای خروج از انزوا

صفحه ۱۷

در باره سازمان های طبقه کارگر

صفحه ۹

توضیح و تشریح برنامه سازمان

صفحه ۱۳

از میان نشریات

- ۱- حزب توده و "صحنه اصلی مبارزه"
- ۲- توسل به سفسطه برای سرپوش گذاردن بر خیانت.

صفحه ۲

برای برقراری صلحی دمکراتیک جنگ از تجاعی راه جنگ داخلی علیه رژیم تبدیل کنیم

از میان نشریات

● حزب توده و "صحنه اصلی مبارزه"

"صحنه اصلی مبارزه کجاست؟" عنوان مقاله ایست در یکصد و هفتاد و دومین شماره "نامه مردم" ارگان حزب خائن توده. در این مقاله، این حزب سراپا فریب و خیانت، باز هم بنا به سبک کاروشیوه همیشگی اش، مبارزه سازمانهای انقلابی را علیه حزب توده، برنامه ساخته و پرداخته امپریالیسم و ارتجاع معرفی می کند و سازمانهای انقلابی را متهم می سازد که به دام صحنه پردازیهایی امپریالیسم و ارتجاع افتاده اند. در این مقاله نوشته شده است: "با بدبین واقعیت را در نظر داشت کسبه امپریالیسم و ارتجاع تلاش میورزند برای منحرف ساختن جنبش و کشاندن نیروهای انقلابی به بیراهه، صحنه مبارزه مصنوعی بوجود آوردند. با تمام توان میکوشند تا تخم این اندیشه را بیافشانند که در حال حاضر "صحنه اصلی مبارزه" صحنه مبارزه علیه حزب توده ایران است و نیروهای انقلابی باید برای تحقق مجموعه آماجهای اجتماعی خود در گام نخست "کار حزب توده را یکسره کنند" و سپس نتیجه بگیرند: "متأسفانه با نگاهی گذرا به نشریات بسیاری از گروههای چپ، درمی یابیم که این گروهها، آشکارا به دام صحنه پردازیهایی امپریالیسم و ارتجاع می افتند و چه بسا که در گردوغبار تبلیغات ضد توده ای صحنه اصلی نبرد را گم می کنند و دنبال خود سیهایی میروند که امپریالیسم و ارتجاع تلاش میورزند تا آنها را با برخی زمینه سازیها دنبالش بفرستند."

خلاصه کلام حزب توده این است که سازمانده مبارزه علیه حزب توده امپریالیسم و ارتجاع است، بنا بر این هر کس که علیه حزب توده مبارزه کند، عامل اجرائی سیاستهای امپریالیسم است. نتیجه اینکه سازمانهای انقلابی که علیه حزب توده مبارزه می کنند، در دام امپریالیسم و ارتجاع افتاده اند.

حزب توده که استاد فریب و ریاکاری است و در جهت انجام نقش ضد انقلابی خود در خدمت به بورژوازی، و وارونه کردن حقایق، خبرگی تام و تومی کسب نموده است، از آنجا نیکه بخوبی میداند، برای پیشبرد نقش

توسعه طلبانه خود به تباهی و نابودی کشانده و هزینه های سنگین و کمربند شکن جنگ را به توده های کارگرو زحمتکش ایران تحمیل نموده است، علیرغم بازگویی همه امکانات جامعه، در خدمت جنگ و اختصاص درآمدهای هنگفت نفت به امر جنگ، اکنون مدتی است که با افزایش هزینه های جنگ و کاهش درآمدهای نفت، با مشکل تامین مالی و تدارکاتی برای ادامه جنگ روبرو شده است. از اینرو در تلاش است که به هر شکل ممکن این هزینه ها را نیز به مردم ایران تحمیل کند. اطلاعیه شورای عالی پشتیبانی جنگ، مقدمه ایست برای چپا و لگری بیشتر رژیم. مطابق طرحی که رژیم تهیه کرده است، حداقل هزینه یک سرباز بمدت سه ماه ۲۱۰۰۰ تومان برآورد شده که هر کسی به هر علتی در جبهه های جنگ شرکت نکند، میباید این مبلغ را بپردازد، البته ۲۱۰۰۰ تومان حداقل مبلغی است که از مردم گرفته خواهد شد. چنانچه خامنه ای در مصاحبه رادیویی روز ۲۶ آبانماه گفت، که این حداقل را البته کسانی همچون کارگران و زنان خانه دار می پردازند، دیگران باید هزینه، ۲۰،۱۰، ۵۰، ۱۰۰ و حتی تعداد بیشتری سرباز را تامین کنند. ظاهراً رژیم سعی نموده است که در ظاهر، این طرح شکل اجباری به خود بگیرد، اما تردیدی نیست، که این هزینه ها با زور و تهدید و فشار به توده های مردم تحمیل خواهد شد.

تلاش رژیم برای بسیج همگانی و اعزام عمومی مردم به جبهه های جنگ، مرحله جدیدی را در تشدید فعالیت های جنگ طلبانه رژیم گشوده است. این اقدامات ارتجاعی قطعاً ناراضی بیتی توده های مردم را تشدید خواهد کرد و مرحله جدیدی را در رشد و اعتلاء مبارزه آنها خواهد گشود. رژیم که خود بخوبی به این امر واقف است و میداننده تشدید فشار به مردم منجر به تشدید اعتراض آنها خواهد شد، و از طرفی قدرت مالی و اقتصادی تا میسر هزینه های جنگی را دارا نیست و علاوه بر همه این عوامل، در عرصه بین المللی نیز بعنوان رژیم جنگ طلب، افشاء و منفرد شده است، در تلاش است که هر چه زودتر دست به یک تعرض جدید بزند، تا شاید با یک پیروزی هر چند محدود، خود را از مخمصه کنونی نجات دهد. از اینرو با تمام نیرو در پی تدارک این حمله جدید است

نیروهای مسلح خود را به حالت آماده باش کامل در آورده، و بمنظور خنثی کردن اقدامات تعرضی جمهوری اسلامی، بمباران گسترده شهرها و مراکز اقتصادی و نظامی ایران را تشدید کرده است. در بطن این تشدید فعالیت های جنگی است که خمینی در تاریخ بیست و سوم آبان ماه با صدور اطلاعیه ای که ظاهراً در پاسخ سوالات شورای عالی پشتیبانی جنگ منتشر گردید، همه مردم را موظف به پیروی از تصمیمات و فرامین این ارگان ارتجاعی و ضد خلقی نمود. در همان روز شورای عالی پشتیبانی جنگ ضمن صدور یک اعلامیه، از همه مردم خواست که سریعاً خود را به مراکز سربازگیری و اعزام نیرو به جبهه های جنگ معرفی کنند و از کسانی که قادر به حمل سلاح نیستند خواست، که هزینه یک یا چندین سرباز را برعهده بگیرند. این اطلاعیه که در مرحله جدید گسترش جنگ صادر شده است، مقدمه یک سلسله فشار به مردم برای اعزام به جبهه های جنگ و تامین هزینه های جنگ ارتجاعی است. واقعیت این است که بویژه طی دو سال اخیر، رژیم علیرغم استفاده از تمام اهرمهای سرکوب مادی و معنوی، تحمیل و فریب، قادر به بسیج نیروی مورد نیاز برای یک تعرض همه جانبه نگشته است. توده های مردم ایران که اکنون مدت ها است به ما هیت ارتجاعی این جنگ واقف گشته اند، در برابر تمام تشبثات و توطئه های رژیم مقاومت کرده و از رفتن به جبهه های جنگ خودداری ورزیده اند. بنا بر این رژیم برای پیشبرد سیاستهای جنگ طلبانه خود در مرحله کنونی نیازمند اهرمها و اقدامات شدیدتری برای بسیج نیروست. فتوای جدید خمینی و در پی آن اطلاعیه شورای عالی پشتیبانی جنگ مقدمه ای برای اعمال فشار بیشتر بر مردم بمنظور گسیل اجباری آنها به جبهه های جنگ محسوب میگردد.

بی تردید، در پی این اطلاعیه ها، ارگانها و نهادها مختلف سرکوب و ستمگری برای اعزام اجباری توده ها دست بکار خواهند شد، تا با زور و اجبار مردم را به جبهه های جنگ گسیل کنند. اما علاوه بر این، اطلاعیه شورای عالی پشتیبانی جنگ هدف دیگری را نیز دنبال میکند، و آن چپا و ل هر چه بیشتر مردم برای تامین هزینه های روز افزون جنگ ارتجاعی است. جمهوری اسلامی که تمامی ثروت اجتماعی را در خدمت اهداف و مقاصد جاه طلبانه و

از صفحه ۱ امپریالیسم ●●●●● شدیداً سقوط نمود. کاهش قیمت سهام تا بدین حد و در مدتی به این کوتاهی حقیقتاً بی سابقه است و نشانه‌ای است از هرج و مرج، آشفتگی و بی ثباتی اوضاع در کلیت نظام سرمایه داری که در مرحله کنیدیگی و فروپاشی آن، تضادها و بحرانها بسرحد آنجا رسیده اند. هجوم سهامداران برای فروش سهام و کاهش بی سابقه قیمت سهام حاکی از آن است، که سهامداران سهام از وخامت اوضاع اقتصادی و ژرفیافتن روزافزون رکود در جهان سرمایه - داری به هراس افتاده و در پی آنند، هر چه زودتر خود را از زشر سهام و ریزانهای ناشی از کاهش قیمت سهام برهانند، و آنرا تبدیل به طلا یا اوراق بها دار دولتی بکنند، تا بتوانند طی بحران، سرمایه خود را حفظ کنند. این تلاطم عظیم در بازار بورس بمعنای آنست که چشم انداز یک رکود ژرف در برابر نظام سرمایه داری قرار گرفته است که حتی اگر در ابعاد بحران بزرگ ۳۳ - ۲۹ نیز نباشد، نتایجی بسیار وخیم برای تمام نظام سرمایه - داری در پی خواهد داشت. چرا که انباشت و حدت تضادها در این نظام بسرحد آنجا رسیده و مناسبات سرمایه داری به آنچنان پای بندی بر سر راه رشد نیروهای مولده بدل شده که حتی خود بحران بصورت یک راه حل " لحظه ای و جبری " که می باید برای " یک لحظه تعادل برهم خورده " را بازگرداند، قادر با انجام این وظیفه در چوب سیستم سرمایه داری نیست. این استنتاج تنها بر این حقیقت عام که امپریالیسم بمثابه عالی ترین مرحله در تکامل سرمایه داری، عصر کنیدیگی، زوال و فروپاشی نظام سرمایه داریست، مبتنی نیست بلکه بر حقایق مشخص تری مبتنی است که بارزترین آن کوتاه شدن روزافزون مرحله رونق در سیکل اقتصادی بویژه طی یک دهه گذشته و رکود مداوم و مزمناست که کشش ناپذیری مفرط و محدودیتهای بیشمار را که این نظام بر سر راه خود پدید آورده است نشان میدهد. بحران اقتصادی سال ۱۹۷۴ که در ۱۹۷۵ به نهایت خود رسید، در سال ۱۹۷۶ به وضعیت بهبودی میگذارد و در ۱۹۷۸ به مرحله رونق وارد میگردد، که مطابق ارقامی که صندوق بین المللی پول ارائه میدهد، متوسط رشد تولید ناخالص داخلی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری به ۴/۱ درصد میرسد که در همین سال نرخ رشد تولید ناخالص داخلی

در آمریکا ۵ درصد است. اما بزودی علائم رکود آشکار میگردد و در سال ۱۹۸۰ متوسط نرخ رشد در کشورهای امپریالیست به ۱/۳ درصد و در آمریکا به ۳/۵ درصد کاهش می یابد و دنیا ی سرمایه داری بار دیگر وارد یک بحران میگردد. مرحله رکود تا سال ۱۹۸۲ بطول می انجامد و متوسط نرخ رشد به ۲/۲ درصد برای کلیه کشورهای امپریالیست و ۲/۱ - درصد برای امپریالیسم آمریکا کاهش می یابد، در ۱۹۸۴ دوباره مرحله رونق فرامیرسد و این نرخ رشد به ۴/۹ درصد برای تمام کشورهای امپریالیست و ۶/۸ درصد امپریالیسم آمریکا میرسد. اما از سال ۱۹۸۵ مجدداً یک سیر نزولی آغاز میگردد و نرخ رشد به کمتر از ۲/۵ درصد در ۱۹۸۶ کاهش می یابد و وجهان سرمایه داری شتابان بسوی یک رکود عمیقتر پیش می رود. اینکه مدت زمانی که یک سیکل اقتصادی سرمایه داری باید طی کند، مدام کوتاه تر شده و مرحله رونق نسبی ناپدید اتر گردیده است، خود نشان دهنده چشم انداز وخیم یک بحران اقتصادی بسیار ژرف در روند فروپاشی نظام سرمایه داریست. هر چه بر تراکم و انباشت سرمایه افزوده گشته، محدودیتهای و موانعی که این نظام بر سر راه خود پدید آورده بیشتر شده است، تراکم و تجمع سرمایه ها ابعاد دغول آسائی بخود گرفته است. ترکیب ارگانیک سرمایه با بکارگیری تکنیکهای پیشرفته کنونی، مدام عالی تر شده، و تولید با تمایل به بسط نامحدود ابعاد دغول آسائی به خود گرفته است، اما با زار داخلی پیوسته محدودتر گشته، قدرت خرید توده های مردم کمتر شده و همه ساله بر تعداد دبیکاران افزوده گشته است. نرخ رشد بیکاری از متوسط ۳/۵ درصد برای کشورهای امپریالیستی در ۱۹۷۶ به ۸/۲ درصد در ۱۹۸۲ افزایش یافت و اکنون به رقمی در حدود ده درصد رسیده است و تعداد دبیکاران تمام وقت از ۱۵ میلیون در ۱۹۷۵ به ۳۶ میلیون در ۱۹۸۶ افزایش یافت که از این تعداد ۱۶ میلیون نفر در کشورهای عضو بازار مشترک با نرخ رشد بیکاری ۱۱ درصد و ۱۰/۷ میلیون در آمریکا با نرخ رشد بیکاری ۹/۵ درصد، می باشند. وقتی ابعاد دوخیم بحران ژرفی که در حال فرا رسیدن است عمیقاً درک می گردد که در نظر داشته باشیم در حین بحران ۷۵ - ۱۹۷۴ تعداد دبیکاران کشورهای امپریالیستی ۱۵ میلیون، در حین بحران ۸۲ - ۱۹۸۰، ۲۴

میلیون و اکنون در حالیکه هنوز بحران بقدر کافی ژرف نیافته تعداد دبیکاران ۳۶ میلیون نفر است. علاوه بر رشد روزافزون تعداد دبیکاران، دستمزدهای واقعی کارگران کاهش یافته، و این خود قدرت خرید و مصرف را محدودتر نموده است. اختصاص بودجه های کلان به امور نظامی و تسلیحاتی در کشورهای امپریالیست و تامین بودجه آن از طریق افزایش مالیات و محدود کردن دامنه امکانات رفاهی توده های مردم این روند را هر چه بیشتر وخیم نموده است. در این زمینه تنها کافی است که اشاره شود هزینه های نظامی اعضا عظیمی ناتوان که در ۱۹۴۹ معادل ۸۴ میلیارد دلار بود در سال ۱۹۸۵ به ۳۶۷/۴ میلیارد دلار و هزینه های نظامی امپریالیسم آمریکا که در ۱۹۸۰ معادل ۱۸۷/۹ میلیارد دلار بود در ۱۹۸۵ به ۲۶۶ میلیارد دلار و اکنون به حدود ۳۰۰ میلیارد دلار رسیده است. علاوه بر محدودیت بازار داخلی، قدرت جذب محدود بازار کشورهای تحت سلطه که در اثر سیاستهای غارتگرانه امپریالیسم به فقر روزافزونی دچار شده و میزان قروض آنها به ۱۰۲۵ میلیارد دلار رسیده است، و نیز رشد روزافزون مبارزات خلقهای تحت سلطه و محدودتر شدن بازار برای صدور سرمایه و کالاهای امپریالیستی، اوضاع اقتصادی امپریالیسم را وخیم تر نموده است و نرخ متوسط سود کاهش یافته است. در میان کشورهای امپریالیست، اوضاع اقتصادی سر کرده امپریالیستها بشدت وخیم شده است و تواءم با گرایش روزافزون به رکود و بحران صنعتی با یک بحران مالی و تجاری نیز دست بگریبان است. دلار که زمانی مستحکم ترین و معتبرترین ارز دنیا ی سرمایه داری بود، اکنون اعتبار سابق خود را از دست داده و روزمره ارزش خود را از دست میدهد. علاوه بر این کسری موازنه بازرگانی در این کشور خود جلوه دیگری از بحران صنعتی و بازرگانی در این کشور است که اکنون به حدود ۱۶۰ میلیارد دلار رسیده است. بنا بر این با در نظر گرفتن مجموعه عوامل فوق الذکر، سقوط بی سابقه قیمت سهام طی یک ماه گذشته، نه امری اتفاقی و نه کم اهمیت، بلکه خود مقدمه یک بحران ژرف و ابعاد کم سابقه است. بحران که این بار نیز از آمریکا آغاز میگردد، ابعاد همه جانبه خود کلاً آنجا آشکار خواهد کرد و تمامی جهان سرمایه داری را فرا خواهد

زنده باد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر! زنده باد لنینیسم!

پرولتاریای سرسرجهان در تمام دوران حیات خود لحظه ای را به شکوه و عظمت دوران سازانقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و بدست گرفتن قدرت توسط کارگران کشور شوراها سراغ ندارد.

با این انقلاب که اکنون هفتاد و دو سالگرد پیروزی آن جشن گرفته میشود، فصل نویینی در تاریخچه مبارزه طبقاتی کارگران در راه برانداختن نظام ستمگرانه و استثمارگرانه سرمایه داری و استقرار نظام سوسیالیستی گشوده شد. انقلاب اکتبر بعنوان یک نقطه عطف بزرگ تاریخی، عصر نویینی را در فرو پاشی نظام روبروزوال سرمایه داری گشود و نوید بخش و بشارت دهنده دنیای عاری از ظلم و استثمار و ستم طبقاتی گردید. از آن هنگام تا به امروز هفتاد و دو سال سپری گردید و طی این دوران تغییرات ژرفی در مقیاس جهانی بنفع طبقه کارگر و سوسیالیسم صورت گرفته است. علیرغم تلاش دیوانه وار و روز نیلانه ارتجاع جهانی در سرکوب کارگران و بخاک و خون کشیدن صدها هزار کارگر قهرمان و رزمنده در سرسرجهان، پرولترهای تعبداد دیگری از کشورهای جهان نیز با سرنگونی طبقات ستمگر قدرت سیاسی را بدست آورده و در حال ساختن سوسیالیسم هستند. دیگر سوسیالیسم در یک کشور و در محاصره دنیای سرمایه داری قرار ندارد بلکه خود به یک قدرت عظیم جهانی تبدیل گشته است. در پرتو این قدرت عظیم سوسیالیسم و تغییراتی که در مقیاس جهانی بزبان امپریالیسم و کلیه مرتجعین صورت گرفته است، جنبشهای رهائی بخش خلقها و ملت های تحت ستم و سلطه به پیروزی های چشمگیری در مبارزه خود علیه امپریالیسم و ارتجاع دست یافته و ضربات خردکننده ای بر پیکر پیوسیده و گندیده آن وارد آورده اند. این همه نشان دهنده نقش و اهمیتی است که انقلاب اکتبر در تاریخ تمام بشریت ایفا نموده است. اما اهمیت انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر به همین جا خلاصه نمیشود. پیروزی این انقلاب تا اید درخشانی بود بر صحت و حقانیت لنینیسم بمثابه مارکسیسم عصر امپریالیسم،

گورباچف هنگام ارائه گزارش سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست به بیست و هفتمین کنگره گفت:

" رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی با ستایش درخورا بین دستاوردها، وظیفه خود میدانده که صدقانه و با صراحت پیرامون کاستی های فعالیت سیاسی و عملی مان، گرایشهای ناخوشایند در عرصه های اقتصادی، اجتماعی و اخلاقی، و پیرامون علل اینها با حزب و مردم سخن بگوید. تجسس و ناپویایی شیوه های اداره، کاهش تحرک در کارمان، ورشددیوان سالاری (بوزوگراسی) همگی زیان کوچکی به بار نیاوردند. نشانه های رکود در زندگی جامعه بنای ظهورها دند. " او از " کاهش قابل توجه نرخ رشد اقتصادی در دهه هفتاد " از عدم تحقق " آماجهای رشد اقتصادی مطروحه در برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی و حتی آماجهای تعدیل شده برنامه های نهم و دهم " از عدم اجرای کامل " برنامه های اجتماعی تنظیم شده برای این دوره " و بازماندن از بهره گیری فعال " از دستاوردهای علمی و فنی در اقتصاد " کاهش علاقه مردم به نتایج کار خویش، نقصان انضباط و دیگر تحولات منفی " سخن بمیان آورد. اما بهمین حد کفایت نکرد و گفت: " هنوز " دست کج " یعنی کسانی که دزدی هر آن چه ده

دستشان آید از او حد خویش را جرمی نمیدانند و رشوه خواران و غاصبان گوناگونی که با نر از سوء استفاده از مقامشان در جهت منافع خود پیرستان خویش ندارند، موجود است. تمام قدرت قانون و نفرت عمومی بایده بر علیه اینان به کار رود. " مبارزه با درآمدهای غیر قانونی یکی از وظائف مهم دولت سوسیالیستی است. امروز با پیداعتراف کنیم که گروهی افراد به دلیل کاهش نظارت و برخی علل دیگر با ذهنیت مال اندوزی و بر خوردا هانت بار به منافذ اجتماعی پیدا شده اند. زحمتگشان محقانب خواستار ریشه کن شدن چنین امری هستند کمیته مرکزی کاملا " با این تقاضا موافق است. ضروری تشخیص داده میشود که بلافاصله اقدامات فوق العاده بر علیه انگلها، دزدان

انقلابات پرولتری و گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم، انقلاب اکتبر در کشوری انجام گرفت که طبقه کارگران تحت رهبری یک حزب حقیقتا " کمونیست، حزب لنینی، که اندیشه ها، افکار و اعتقادات عمیقاً " مارکسیستی رهبر و آموزگار کبیر پرولتاریای جهان، لنین، بر آن حاکم بود، قرار داشت. همین امر نیز پیروزی پرولتاریای روسیه را تضمین کرد، هم چنانکه بعدها پشت پا زدن به این اصول منجر به انحرافات گردید که امروز نتایج آن، از سوی رهبری حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی مورد عتراف قرار گرفته است. حقیقت این است که انقلاب اکتبر علیرغم تمام دستاوردهائی که در عرصه داخلی و بین المللی داشته، و موانع متعددی را که پشت سر گذاشته است، اکنون مدتی است که با بیکرشته موانع روبرو گشته است. این موانع، نتیجه اشتباهات و انحرافات است که بعضاً " در راه ایجاد یک جامعه نوین بدون هرگونه تجربه و نمونه بوده است و بعضاً " نیز نتیجه انحرافات است که حزب کمونیست اتحاد شوروی با عدول از لنینیسم از دوران خروشچف به بعد با آن روبرو بوده، و اثرات مخرب و منفی خود را در سیاست داخلی و خارجی شوروی بر جای گذاشته است.

از همان دوران خروشچف، بر هر کس که اندکی با مارکسیسم آشنائی داشت، روشن بود که بزودی عملکرد این انحراف بر است در سیاست داخلی آشکار خواهد شد و اثرات منفی و مخرب آن در زمینه های مختلف اقتصادی - اجتماعی بشکل نا هنجاری بروز خواهد کرد. چنین نیز شد. پس از آنکه سالها نتایج مخرب این انحرافات در جامعه شوروی پرده پوشی میشد، اکنون مدتی است که بویژه با انتخاب میخائیل گورباچف به دبیر کلی حزب کمونیست شوروی، آشکارا از " پدیده های بیگانه با سوسیالیسم " گرایش به رکود در زمینه های اقتصادی - اجتماعی، محافظه کاری و بوروکراتیسم و غیره و غیره سخن بمیان آمده است.

اموال سوسیالیستی، رشوه خواران و همه آنان که راهی بیگانه با طبیعت کارسالار نظام ما میروند، صورت پذیرد." میخائیل گورباچف در پیلنوم ژانویه ۱۹۸۷ نیز اذعان نمود که همه این عوامل برجسته های مختلف زندگی جامعه اثراتی سوء برجای گذاشته، بدبینی و لاقدیدی گسترش یافته، علاقه مردم به امور اجتماعی فروکش نموده، نقش انگیزه های معنوی در کار و فعالیت از میان رفته و رکود معنوی و ایدئولوژیک بفرهنگ، ادبیات و هنر تا شیرگذاشته است.

حقیقت این است که گورباچف بر بسیاری از واقعیت های جامعه شوروی بدرستی نگشت گذاشته است. اما حقیقت دیگر نیز این است که رشد انحرافات در جامعه شوروی کنون دیگر مرحله ای رسیده است که امکان پرده پوشی آنها نبود. نه اینکه این پدیده ها طی دوران پس از خروش چف وجود نداشته و یا از نیل نمیشد، رشد آنها را استنتاج کرد، بلکه این انحرافات در گذشته نیز وجود داشته و از پیش میزید، رشد آنها را پیش بینی کرد. اینها در واقع نتایج حتمی و اجتناب ناپذیر خط مشی انحرافی و عدول از لنینیسم اند که بگفته گورباچف از دهه هفتاد بعد خود را آشکار ساخته اند. اعتراف آشکار رهبری حزب مونیست اتحاد شوروی به رشد یکرشته دیده های "بیگانه با سوسیالیسم" یا عبارت صریحتر، بورژوازی در جامعه شوروی یا نگرش وحدت تضادها و موانعی است که سوسیالیسم در اتحاد شوروی با آن روبرو گشته است، تضادی که این جامعه را به رکود و انجماد سوق داده است.

اما این تضاد در کجاست؟ و سرمنشاء اقتصادی و طبقاتی آن کدام است؟ در اسناد رسمی حزب مونیست اتحاد شوروی در همه جا زگرایش به رکود اقتصادی و معنوی، از "تجربناپویائی" "رشد بوروکراسی" "نقصان مضابط" "رشوه خواری" "سوء استفاده از قلم" "درآمدهای غیرقانونی" "ذهنیست لاندوزی" "انگلها" و "زدان اموال سوسیالیستی" سخن در میان است، اما در هیچ کجا سرمنشاء اقتصادی و طبقاتی این انحراف توضیح داده نمیشود یا اساساً بررسی نمی گردد. بر هر کس که اندکی آشنائی با مارکسیسم و خصوصیات طبقاتی پرولتاریا داشته باشد روشن است که چنین پدیده های اسرشت طبقاتی، منافع اقتصادی و اهداف

و آمال طبقه کارگر بیگانه اند. بنا بر این وجود و رشد این پدیده ها را باید در منافع طبقاتی و اقتصادی اقشاری جستجو کرد که این منافع، آنها را به جامعه گذشته پیوند میدهد. ریشه یابی این مسئله ما را به بررسی مسائل اقتصادی و سیاسی و خصوصیات پیچیده و متضاد دوران گذار انقلابی از جامعه سرمایه داری به جامعه کمونیستی باز می گرداند.

مارکس بهنگام توضیح و بررسی جامعه کمونیستی دوقاف برای آن قائل میشود که هر یک با خصوصیات ویژه خود متمایز می گردند. او نخستین فاز را که معمولاً "سوسیالیسم نامیده میشود آنچنان جامعه کمونیستی میخواند که تازه" از درون همان جامعه سرمایه داری بیرون آمده است و بنا بر این از هر لحاظ اعم از اقتصادی، اخلاقی و معنوی هنوز علائم ما درزادی جامعه کهنه ای را که از آغوش آن بیرون آمده است با خود حمل میکند. (نقد بر نامه گوتا - مارکس)

در این فاز، طبقه کارگر، که با سرنگونی بورژوازی قدرت سیاسی را بچنگ آورده و دیکتاتور انقلابی پرولتاریا را برقرار میسازد، وسائل تولید را از تسلک خصوصی افراد جداگانه خارج میسازد و مالکیت اجتماعی درمی آورد. در اینجا دیگر استثمار فردا ز فردا در میان می رود. هر یک از اعضاء جامعه که سهم معینی از کار اجتماعی را انجام میدهد.... مقداری محصول، متناسب با کارش دریافت میدارد. "دولت و انقلاب - لنین) "کسی که کار نمی کند نباید بخورد." "در برابر کار متساوی، محصول متساوی" "گویی برای حکم فرماست." "مارکس میگوید، در واقع اینجا ما با "حق برابر" روبرو هستیم ولی این هنوز یک "حق بورژوازی" است که ما نند هر حق دیگری متضمن عدم برابری می باشد. " (دولت و انقلاب - لنین) این بدان معناست که در فاز نخستین جامعه کمونیستی، "حقوق بورژوازی" در آن حد که وسائل تولید از مالکیت خصوصی به مالکیت اجتماعی درمی آیند، ملغی میگردد، "ولی بخش دیگر آن بعنوان تنظیم کننده (تعیین کننده) تقسیم محصولات و تقسیم کار در بین افراد جامعه باقی خواهد ماند" و از این رو "هنوز" حقوق بورژوازی را که به افراد نامتساوی در برابر کار نامتساوی (در واقع نامتساوی) محصول متساوی میدهد، بر

طرف نمی سازد. لنین توضیح میدهد: "لذا نخستین فاز کمونیسم هنوز نمی تواند عدالت و برابری را تأمین نماید: تفاوت در ثروت باقی خواهد ماند و این تفاوتی غیر عادلانه است ولی استثمار فردا ز فردا غیر ممکن میگردد. زیرا نمیتوان وسائل تولید یعنی کارخانه، ماشین، زمین و غیره را به مالکیت خصوصی در آورد." تنها از زاویه اقتصادی نیست که فاز نخستین جامعه کمونیستی علائم ما درزادی جامعه سرمایه داری را با خود حمل میکند، بلکه از جهت اخلاقیات و معنویات، افکار و اعتقادات نیز این علائم را با خود حمل میکند، از همین روست که بر ضرورت یک دوران گذار تام و تمام تاریخی و دیکتاتور پرولتاریا در تمام این دوران تاکید میشود. به مسائل جامعه شوروی نیز باید از این زاویه نگریست. اکنون هفتاد سال است که جامعه شوروی در نخستین فاز جامعه کمونیستی قرار گرفته است. در این جامعه مالکیت خصوصی بروسائل تولید بر افتاده و مالکیت اجتماعی جایگزین آن گشته است، بنا بر این استثمار فردا ز فردا نیز از میان رفته است. در این حدود و فقط در این حدود "حقوق بورژوازی" نیز ملغی گشته است. در این جامعه هنوز مطابق اصل "به هر کس به حسب کارش" سهمی از تولید اجتماعی تعلق میگیرد و تفاوت در ثروت وجود دارد. یکی بیشتر از دیگری دریافت میکند و غنی تر است، هر چند که یک رفاه عمومی حاکم است و استانداردهای معیشتی توده ها در سطح بالایی قرار دارد. بنا بر این در جامعه شوروی هنوز "حقوق بورژوازی" بعنوان "تنظیم کننده (تعیین کننده) تقسیم محصولات و تقسیم کار در بین افراد جامعه" باقی است. روشن است که از میان بردن این بی عدالتی، بر افتادن کامل "حقوق بورژوازی" هنگامی میسر است که اصل "زهر کس طبق استعدادش و بهر کس طبق نیازش عملی گردد." و این هنگامی است که جامعه کمونیستی به فاز دوم خود وارد شده باشد. وقتی که "تبعیت اسارت آمیز انسان از تقسیم کار از میان برود، هنگامی که به همراه این وضع تقابل بین کار فکری و جسمی نیز از میان بر خیزد، هنگامی که کار دیگر تنها وسیله زندگی نبوده بلکه خود به نخستین نیاز زندگی مبدل شود، هنگامی که به همراه تکامل همه جانبه افراد، نیروهای مولده نیز رشد یابد و کلیه سرچشمه های ثروت اجتماعی سیل آسا بجریان افتد" (نقد

زنده باد انقلاب ...

برنامه گوتا - مارکس)

هرچند کسی که عمیقاً "تئوری های مارکس را درک کرده باشد، و اسیر ذهنیگری و خیال پردازی نباشد، هیچگونه تصویری در پیرامون این مسئله بخود راه نمیدهد که لااقل تا پیش از آنکه دنیای سرمایه داری در محاصره سوسیالیسم قرار گیرد، بتوان به دومین فزاینده جامعه کمونیستی وارد شد، ما بالاتر دید با یدهر چه دوران گذار طولانی ترمی گردد، و جامعه هنوز در نخستین فاز خود قرار دارد، حقوق بورژوازی محدودتر، تفاوت در ثروت مدام و مدام کمتری از پیش جامعه برافق محدود حقوق بورژوازی " فائق آید. بجز این نمیتوان ادعا کرد که آنچه در جامعه شوروی در این زمینه صورت گرفته است، اساساً " در دوران لنین و استالین انجام گرفته است و بالعکس از دوران خروشچف به بعد است که این "حقوق بورژوازی" تثبیت و تقویت گشته، تفاوت در ثروت بیشتر، پدیده های بیگانه با سوسیالیسم، از جمله اخلاقیات غیر پرولتری رشد نموده و به جای رشد نیروهای مولده تا آن حد که " کلیه سرچشمه های اجتماعی سیل آسا بحریان افتد"، گرایش به رکود پدید آمده است. در واقع پایه انحرافات که امروز در جامعه شوروی کاملاً " هویدا گردیده است، در کنگره ۲۰ و تجدیدنظر در اصول لنینیسیم گذاشته شد و سر منشاء طبقاتی این انحرافات همانا بهره وران " حقوق بورژوازی " در شوروی، ممتاز - بین کارفکری، مدیران، مهندسان، هنرمندان، استادان دانشگاه و غیره هستند، که طی چند سال گذشته موقعیت آنها در کلیت دستگاه دولتی و حزبی نیز تقویت شده است و بخاطر حفظ امتیازات خود سهم بیشتری که از ثروت اجتماعی میبرند، عنصر محافظه کار و بازدارنده را در این جامعه تشکیل میدهند، در یکی از اسناد سازمان ما، مدت پیش در تحلیل سر منشاء طبقاتی این انحرافات برای - حقیقت انگشت گذارده شده بود که: "ممتازین به کارفکری یا بهره وران" حق بورژوازی" در دولت پرولتری عمیقاً " نفوذ کرده اند و میکشند موقعیت ممتاز خود را در جامعه به لحاظ سهمی که از ثروت اجتماعی میبرند، حفظ کنند. در اینجا دیکتاتور پرولتاریا از انجام وظایف خطیر خود در جهت محو قطعی

طبقات با زنده است. یک چنین وضعی بنا گزیر راه پیشرفت بسوی کمونیسم را موقتاً " سد کرده است. تمام تزه های روبریونیستی و انحرافی درونی و بیرونی، در سیاست داخلی و خارجی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی ناشی از تمایلات و گرایشات محافظه کارانه خرده بورژوازی این قشر است که هر چند امتیازات و جایگاه ویژه ای برای خود در دستگاه حزبی و دولتی اتحاد جماهیر شوروی بدست آورده است، اما قادر نبوده است پرولتاریا را از صحنه قدرت دولتی حذف کند و یا سرمایه داری را در شوروی احیا نماید. " (بولتن ۷ - انقلاب ایران و وظایف پرولتاریا)

براستی چه کسانی جز بهره وران " حقوق بورژوازی " نمیتوانند به " بوروکراتیسیم " بی انضباطی " سوء - استفاده از مقام " لاقیدی " و " ذهنیت مال اندوزی " تمایل داشته باشند؟ چنین پدیده های مختص " طبع و لنگسار خرده بورژوازی " و گمانی است که در جهت حفظ موقعیت ممتاز خود در جامعه شوروی هستند. هر تحولی نیز که در جامعه شوروی بخواهد بمقابل با این انحرافات برخیزد، باید در سر لوحه اقدامات خود، این منافع طبقاتی را نشان دهد و در پیش شرط چنین تحولی یک تجدیدنظر اساسی در کلیت سیاست داخلی و خارجی حزب، احیاء دقیق موازین مارکسیستی، فعال کردن توده های کارگر و استقرار تام و تمام دیکتاتور پرولتاریاست. اهمیت دیکتاتور پرولتاریا برای حل مسائل دوران گذار تا محوطبقات یک مسئله اصولی است. مارکس در نقد برنامه گوتا بر این مسئله تاکید نمود که " میان جامعه سرمایه داری و جامعه کمونیستی، یک دوران انقلابی تبدیل یکی به دیگری قرار دارد که همچنین منطبق با یک دوران گذار سیاسی می باشد، که دولت آن نمیتواند چیزی جز دیکتاتور پرولتاریا باشد. " ضرورت دیکتاتور پرولتاریا تنها از زاویه اعمال قهر انقلابی پرولتاریا علیه استثمارگران و سرکوب مقاومت آنها مطرح نیست، این تنها یک جنبه از وظایف آن محسوب میگردد، ضرورت آن از زاویه انجام کلیه وظایف ساختمان سوسیالیسم در دوران گذار است. لنین در این رابطه میگفت: " آنچه که ما به دیکتاتور پرولتری را تشکیل میدهد، تنها و یا

خود بطور عمده اعمال قهر نیست. ما بهیت عمده آن عبارت است از تشکل و انضباط آتریاد پیشرو زحمتکشان، پیشاهنگ آن و یگانه رهبر آن یعنی پرولتاریا. هدف پرولتاریا عبارت است از استقرار سوسیالیسم، بر انداختن تقسیم بندی جامعه به طبقات، تبدیل تمام اعضای جامعه به افراد زحمتکش و از بین بردن زمینه برای هرگونه استثمار فرد از فرد. این هدف را نمیتوان فی الفور انجام داد و انجام آن مستلزم یک دوران انتقالی نسبتاً طولانی از سرمایه داری به سوسیالیسم است. زیرا هم تغییر سازمان تولید امری است دشوار و هم برای تغییرات اساسی در کلیه شئون زندگی وقت لازم است و هم اینکه تنها از راه یک مبارزه طولانی و سرسخت میتوان بر نیروی عظیم عادی که به شیوه اداری خرده بورژوازی و بورژوازی شده است فائق آمد. به همین جهت هم مارکس از یک دوران تام و تمام دیکتاتور پرولتاریا بعنوان دوران انتقال از سرمایه داری به سوسیالیسم سخن میگوید. " (درویه کارگران مجارستان) بر مبنای همین درک عمیقاً " مارکسیستی از ضرورت دیکتاتور پرولتاریا برای یک دوران تام و تمام است که لنین در " ابتکار عظیم " می نویسد: " پرولتاریا پس از تصرف قدرت سیاسی مبارزه طبقاتی را قطع نمی کند، بلکه آنرا تا زمان محوطبقات ادامه میدهد ولی البته در شرایط دیگر به شکل دیگر و با وسایل دیگر " وقتی طبقه جدید جایگزین طبقه قدیم شد فقط با مبارزه بی امان علیه طبقات دیگر میتواند خود را بر جای نگاهداری و فقط در صورتی به پیروزی نهائی خواهد رسید که بتواند کار را به محوطبقات بطور کلی منجر سازد. " لنین برخلاف تحریفات خروشچف در مارکسیسم در همین اشردرک روشن و صریحی از محوطبقات ارائه میدهد و میگوید: " برای محوطبقات کامل طبقات، باید تنها استثمارگران یعنی ملاکین و سرمایه داران را سرنگون ساخت و تنها مالکیت آنها را لغو نمود بلکه باید هرگز مالکیت خصوصی بر وسایل تولید را نیز لغو ساخت و هم فرق بین شهروده و هم فرق بین افراد متعلق به کارجمعی و افراد متعلق به کارفکری را از بین برد. این کار نیست - طولانی. " بنا بر این ضرورت و اهمیت دیکتاتور پرولتاریا در دوران گذار تا محوطبقات کاملاً روشن میگردد، اما در اتحاد جماهیر شوروی از دوران خروشچف

موفقیت مبارزه علیه آلودن بوروکراتیک سازمان شوروی عبارتست از استحکام ارتباط شوراها با "مردم" بمعنای زحمتکشسان و استشارشوندگان ونیز نرمش وانعطاف - پذیری این ارتباط ... همانا نزدیکی شوراها با "مردم" زحمتکش بوجود آورنده شکلهای ویژه ای از باخواندن نمایندگان و دیگر اشکال کنترل ازپائین است که اکنون باید با جدیت خاصی دامنه آنها را بسط داد. باید شکلها وشبیه های کنترل از پائین متنوع تر باشند تا بدین طریق کوچکترین امکان آلودن حکومت شوروی خنثی شود و هرزه علف بوروکراتیسم بطور مکرر وخستگی - ناپذیریشه کن گردد. "لنین نه فقط بر نقش شوراها و رابطه تنگاتنگ آنها ب مردم بلکه بر نقش اتحادیه ها و دیگر ارگانهای توده ای در مبارزه با کج رویها وانحرافات بوروکراتیک اصرار می ورزید. بنا بر این تاکید می شود که امروز در اتحاد شوروی بر نقش فعال توده ها و ارگانها ونهادهای توده ای در امور مختلف جامعه میشود، منطبق بر معیارهای لنینی است که نه فقط از زاویه مبارزه با انحرافات بوروکراتیک بلکه برای برانگیختن شور انقلابی در توده ها بمنظور مقابله با هر فساد ضروریست، چرا که یکی از تمایزات انقلابات پرولتری از انقلابات گذشته نیز در همین برانگیختگی شورا انقلابی توده هاست، که اگر در جایی فروکش کند، نشانه ای از بروز انحراف خواهد بود. اما هنگامیکه این همه تا کید رهبری کنونی شوروی را بر نقش توده ها وارگانهای توده ای برای مبارزه با انحرافات با برنامه اقتصادی آنها که متضمن بسط مناسبات کالائی - پولی، تقویت حقوق بورژوازی و بالنتیجه تقویت مواضع اقتصادی سرمنشاء طبقاتی این انحرافات است در کنار یکدیگر قرار دهیم، تضاد بزرگی را که کنگره بیست وهفتم و خط مشی کنونی حزب کمونیست شوروی حامل آنست، آشکارا می بینیم. در گزارش سیاسی کمیته مرکزی مشی استراتژیک، شتاب بخشیدن به رشد اجتماعی - اقتصادی اعلام شده و گفته میشود شتاب بخشیدن "مقدم بر هر چیز معنی آن بالابردن آهنگ رشد اقتصادی است. اما این همه معنی آن نیست. اساسا "منظور از آن کیفیت نوینی از رشد است. ژرفا نیسند (انتسیفیکا سیون) همه جانبه تولید راس پیشرفت علمی وفنی، با سازی ساختار

دمکراسی سوسیالیستی غیر قابل حصول و ناسا ممکن است. نظام سوسیالیستی تنها زمانی میتواند با موفقیت رشد کند که مردم واقعا "امور خود را اداره کنند و میلیون ها تن در زندگی سیاسی مشارکت داشته باشند. حزب هدف فعال کردن تمام ابزاری که هر شهروند را قادر سازد تا فعالانه بفرزاد تخاز تصمیم اداری، واری، اجرای تصمیمات و کسب اطلاعات لازم بپیرامون فعالیت دستگاه شوراها را در پیش رو قرار داده است. "درلینوم ژانویه ۱۹۸۷ نیز این مسئله مورد تاکید قرار میگیرد که "جوهر سیاست حزب ما بر محور تعمیق و گسترش هر چه بیشتر مشارکت مردم در کارهای شوروی چرخد. دمکراتیزه کردن جامعه، کنترل بر شوراها وارگانهای اقتصادی، ارتقاء سطح کنترل وافزودن بر کارآئی آن از پائین ترین ارگانها. هدف این است که هم رهبران و مامورین اجرائی بدانند که در برابر انتخاب کنندگان مسئولند. "در پیام کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی - مناسبت هفتادمین سالگرد انقلاب اکتبر گفته میشود: "هر آنچه که لازم است با پیدانجام گیرد و انجام خواهد گرفت تا زحمتکشان امکان داشته باشند عملا" تاثیر قاطع هم بر شکل بخشی وهم بفعالیت ارگانهای دولتی و اجتماعی، بر کار و زندگی کلکتیوهای کار در شرایط علنی کامل و کنترل ازپائین و همچنین گزارش دهی و انتخابی بودن دارندگان مقام ها بگذارند. " روشن است که بدون مداخله فعال توده ها در امور، بدون تقویت نقش ارگانهای توده ای در اداره کشور بدون میدان دادن به ابتکار و کنترل توده ای در همه امور جامعه، برداشتن کمترین گامی به پیش، در مبارزه با انحرافات موجود، ممکن نیست. این یکی از مسائل اساسی است که لنین همواره برای مقابله با انحرافات بر آن تاکید مینمود. او در زمینه مقابله با کج رویها وانحرافات بوروکراتیک نوشت "برای تکامل سازمان شوراها و حکومت شوروی باید بی اندک سستی کار کرد. برای تبدیل اعضاء شوراها به "پارلمان نشین" و یا از طرف دیگر به بوروکراتیک تمایل باید از طریق جلب تمام اعضاء شوراها به شرکت عملی در اداره امور مبارزه کرد. " (وظائف نوبتی حکومت شوروی) او در همین اثر تصریح میکند که "تا میسند

بعدها تقویت نفوذ اقشار غیر پرولتری در دستگاه دولتی، این تز ابداع گردیده گوید در شوروی "دیکتاتور پرولتاریا وظائف تاریخی خود را کاملا" بانجام رسانده " و با ورود جامعه به دوران ساختمان کمونیسم " دولت عموم خلق جایگزین آن میگردد. هر چند برای این مسئله نیز تا کید شده است که نقش رهبری کننده را در اداره جامعه طبقه کارگر در دست دارد، اما همان اعلام این که دیکتاتور پرولتاریا وظائف تاریخی خود را بانجام رسانده، در شرایطی که هر کس بخوبی میداند، که طبقات بطور کلی در اتحاد شوروی محسوس نشده اند، هنوز فرق بین شهروند، و بین افراد متعلق به کارجمعی و کارفکری از بین نرفته است، هنوز جامعه برفاق محدود حقوق بورژوازی فائق نیامده است، هنوز کار به نخستین نیاز زندگی تبدیل نشده است، خود عمق انحراف و نتایج حاصل از آن را که امروزه کاملا" آشکار گشته است، نشان میدهد. مقابله جدی با انحرافات موجود در جامعه شوروی بدون استقرار تام و تمام دیکتاتور پرولتاریا ممکن نیست. هر چند که امروزه، این تز که جامعه شوروی وارد دوران ساختمان همه جانبه کمونیسم شده است مورد انتقاد قرار گرفته و حتی تز سوسیالیسم پیشرفته بصورت یکی از مسائل مورد بحث در آمده است و در گزارش سیاسی به کنگره بیست وهفتم گفته شد: "تبدیل وظائف ساختمان همه جانبه کمونیسم به اقدامات مستقیم عملی، نشان داده است که عملی زودرس است" "برخی پیشنهاد می کنند که اشاره به سوسیالیسم پیشرفته باید کلی از برنامه حذف گردد" و "نظرات مربوط به سوسیالیسم پیشرفته در کشور ما به عنوان واکنشی در برابر نظرات ساده نگرانه پیرامون راهها و مواعید انجام ساختمان کمونیسم، ترویج گشت. " با این وجود هنوز "دولت عموم خلق" تا کید میشود، و ما دام که این انحراف بقوت خود باقی باشد، هیچ مبارزه جدی را علیه انحرافات موجود نمیتوان پیش برد. تنها نکته مثبتی که در تحولات اخیر جامعه شوروی میتوان به آن اشاره کرد تاکید است که بفعالیت و ابتکار و کنترل توده ای برای مقابله با انحرافات میشود. در گزارش سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به کنگره بیست وهفتم گفته شده است: "شتاب بخشیدن به رشد جامعه بدون رشد بیشتر همه جوانب و تجلیات

حالتی است که ابتکار توده‌ای میدان خواهد یافت و طبقه کارگرها نگونه که در دوران لنین و استالین بزرگترین پیروزیها را بدست آورد، امروزه نیز عظیم‌ترین مشکلات را از سر راه بر خواهد داشت و به بزرگترین پیروزیها و دست-آوردها نائل خواهد آمد. بدنیا ل تحولات اخیر در شوروی، اکنون تضادها و انحرافات که جامعه شوروی با آن روبروست کاملاً عیان و عریان گشته‌اند، اما این هنوز بمعنای حل آنها نیست. حل قطعی این مسائل به آینده موکول است. این راه حل تنها میتواند، با یک تجدیدنظر اساسی در خط مشی گذشته، با طرد انحرافات در سیاست داخلی و خارجی به عنوان یک کلیت، و خلاصه کلام با پیروی از اصول لنینیسم و موازین و معیارهای دقیق مارکسیستی انجام بگیرد.

قطعا " پرولتاریای اتحاد جماهیر شوروی که هفتاد سال پیش با انقلاب عظیم و دوران ساز خود فصل نویسی را در تاریخ بشریت گشوده از این آزمون نیز پیروز و سر بلند بیرون خواهد آمد.

زنده باد انقلاب

کیسر سوسیالیستی اکتبر!
زنده باد لنینیسم!



امپریالیسم و چشم انداز

گرفت. حقیقت این همزمانی بحران به علت بین المللی شدن بی سابقه سرمایه و تولید و نقشی که انحصارات فراملیتی در بهیم تنیده شدن سرمایه‌ها بر عهده گرفته اند از هم اکنون در همزمانی سقوط بی سابقه قیمت سهام در عمده‌ترین بازارهای بورس جهان نشان داده شده است. خلاصه کلام سقوط شدید قیمت سهام، چشم انداز یک بحران اقتصادی ژرف را در برابر تمامی جهان سرمایه داری گشوده است. این بحران در آینده بسیار نزدیک، ابعاد بسیار وخیم خود را نشان خواهد داد

یکدیگر بر خوردار باشند. آنها همچنین باید قانوناً از حق یک چنین فروشهایی به عموم برخوردار باشند. "بویژه مهم است که به موعسسات و سازمانها در حوزه تولید کالاهای مصرفی و خدمات خودمختاری بیشتری داده شود." آنها حتی از این حق برخوردار میشوند که با موعسسات خارجی نیز مستقیماً وارد معامله شوند. دادن چنین اختیارات وسیعی به موعسسات که بسط مناسبات کالائی-پولی است، تضادهای اقتصادی را در آینده نزدیک چنان تشدید خواهد کرد که به یک هرج و مرج جدی بیانجامد. وقتیکه مسئله اجازه افزایش تولید موعسسات فراتر از محدوده تعیین شده توسط برنامه به همراه حق در اختیار گرفتن و فروش مستقیم محصولات توسط موعسسات، بکارگیری شدید اصل مشوقهای مادی، و رابطه دستمزدا کارگران با درآمد بنگاهها و موعسسات، در اقتصاد که هنوز میخوابد هدیه برنامه ریزی متمرکز متکی باشد، در نظر گرفته شود، بعداً تضادهای آینده آشکار میگردد و بی تردید هر چند در کوتاه مدت رشدی ظاهری پدید آورد، در بلندمدت به آشفتگی در اقتصاد من خواهد زد. تقویت مناسبات کالائی - پولی در جامعه شوروی و استفاده از مکانیزمهای بازار در مرحله کنونی متضمن تقویت منافع مدبران، مهندسين، و کلیه بهره‌وران حقوق بورژوازی است و نه کارگران. بسط این مناسبات به نابرابری اجتماعی در جامعه شوروی دامن خواهد زد. برنامه اقتصادی گورباچف درست، همان منافع طبقاتی و اقتصادی را تقویت میکند که سرمنشأ طبقاتی و اقتصادی رشد پدیده‌های "بیگانه بسا سوسیالیسم"، "ذهنیت مال اندوزی"، "رشوه خواری"، "رشد بوروکراتیسم"، "نقصان انضباط"، "سوء استفاده از مقام"، "درآمدهای غیرقانونی" و غیره و غیره هستند. راه حل مشکل رشد اقتصادی و ژرفانیدن همه جانبه تولید با زکشت به عقب و تقویت مناسبات کالائی و پولی نیست. این مناسبات خود هم اکنون به پای بندی بر سر راه رشد نیروهای مولده بدل شده‌اند. راه حل، در هم شکستن و جابجایی کردن آن مناسبات تولیدی و حاملین این مناسبات است که سد راه رشد نیروهای مولده شده‌اند. این راه حل تقویت مناسبات سوسیالیستی، محدود کردن دامنه عمل مناسبات کالائی - پولی و محدود کردن دامنه "حقوق بورژوازی" است. در چنین

اقتصاد، صورت‌های موثر مدیریت و سازماندهی و انگیزش نیروی کار. " در اینکه افزایش مداوم و بلا نقطه رشد اقتصاد یک مسئله مهم و اساسی دوران گذار محسوب میگردد و اینکه ژرفانیدن همه جانبه تولید با دیدن آخرین کلام علم و تکنیک مبتنی باشد، جای هیچ بحث و تردیدی نیست. لنین در دوران خود بر این مسئله تاکید داشت که " شرط عملی شدن سوسیالیسم موفقیت هائی است که ما در امر توأم نمودن حکومت شوروی و سازمان داری شوروی با ترقیات نوین سرمایه داری بدست می آوریم " (وظائف نوبتی حکومت شوروی) اما بحث بر سر این مسئله است که آیا این رشد اقتصادی و ژرفانیدن تولید بر مبنای آخرین کلام علم و تکنیک، آنگونه که خط مشی کنونی حزب کمونیست اتحاد شوروی اعلام میدارد، هفتاد سال پس از انقلاب اکتبر مستلزم بسط و تقویت مناسبات کالائی - پولی است و آنها تا بدان حد که در گزارش سیاسی کمیته مرکزی به بیست و هفتمین کنگره به صراحت اعلام شود " وقت آن نیز رسیده است که بر تصمیمات حول روابط پولی - کالائی و کم بها دادن به این روابط در هدایت برنامه ریزی شده اقتصاد دلبه کنیم؟ " پاسخ منفی است. بسط مناسبات کالائی - پولی و استفاده از مکانیزمهای بازار نه تنها مشکل را حل نخواهد کرد بلکه اوضاع را وخیمتر خواهد ساخت. اگر امروز در جامعه شوروی گرایش به رکود در اقتصاد پدید آمده است، این گرایش به رکود رابطه مستقیمی با تقویت و استحکام مناسبات کالائی - پولی و استفاده از مکانیزمهای بازار بویژه از دهه ۶۰ بعد از دوا لا چراد در دوران قبل از آن، آهنگ رشد اقتصادی در شوروی تمام جهان را بحیرت زده ساختن بود؛ در اینجا بحث مطلقاً بر سر انکار استفاده و بکارگیری مناسبات پولی - کالائی در نخستین فاز کمونیسم نیست بلکه بحث بر سر این مسئله است که هر چه این دوران طولانی-تر میگردد، با گذشت هر روز با بیدار شدن این مناسبات کاسه شود و حال آنکه در هفتاد سال گذشته سالگرد انقلاب اکتبر تازه این مناسبات بسط و گسترش می یابند. مطابق این خط مشی جدید اقتصادی چارچوب خودمختاری و استقلال موعسسات تولیدی گسترش خواهد یافت. " موعسسات و سازمانها باید از حق فروش مستقیم تولیدات را در برنامه و مواد دخام و دیگر وسایل ما را در احتیاج خود و غیره به

درباره سازماندهی طبقه کارگر

دربحثهای گذشته گفتیم اساسی ترین وظیفه سازمان ما بمتابعه یک سازمان مارکسیست - لنینیست که از منافع طبقه کارگر دفاع میکند، عبارتست از سازماندهی و تشکیل طبقه کارگر ورهبری مبارزه طبقاتی پرولتاریا. انجام این وظیفه بویژه باتوجه به شرایط کنونی حاکم برجامعه ما، به گسترش و تحکیم واحدهای پایه ای سازمان در میان کارگران و در وهله نخست در میان کارگران صنعتی اهمیت خاصی میبخشد. همچنین به این نکته اشاره کردیم که طی چند سال گذشته سازمان ما بنا بیک رشته عوامل و از جمله شکل سازمانی و سبک کار غیر پرولتری علیرغم بکارگیری نیرو و امکانات خویش نتوانست در زمینه سازماندهی و تشکیل طبقه کارگر توفیق جدی حاصل کند. اکنون بایده این مسئله پاسخ داد که حوزه های کارخانه و محله بایده چگونه سازماندهی شوند، چه خصوصیات آن داشته باشند و به چه نحوی حرکت کنند که فعالیت آنان راهگشای ما در زمینه سازماندهی مبارزه طبقاتی کارگران باشد؟

مقدمتاً "نقش سازمان و موقعیتی را که در آن وظایف و کارها را به پیش میبریم و در این راستا وظایف واحدهای پایه ای سازمان را تشریح خواهیم نمود.

نظام سرمایه داری بر پایه استثمار کارگران و بندگی کارمزدوری استوار است. بورژوازی برای تداوم بخشیدن به استثمار اکثریت عظیم افراد جامعه، تمامی امکانات خود را بکار میگیرد تا کارگران را در انقیاد سرمایه نگهدارد. در مقابل بورژوازی که با استفاده از ابزار مستقیم و غیر مستقیم سرکوب، با چنگ و دندان از موجودیت خویش دفاع میکند، طبقه کارگر را برای رهایی از قیدستم و استثمار، هیچ راهی جز سرنگونی بورژوازی و محو نظام طبقاتی پیش روی خود ندارد و ناگزیر است برای درهم شکستن مقاومت ضد انقلابی بورژوازی، در شدیدترین جنگهای طبقاتی علیه استثمارگران و دولت سرکوبگر آنان شرکت کند. اما طبقه کارگر بدون آگاه شدن به منافع طبقاتی خود، و بدون اینکه در سازمان سیاسی - طبقاتی خود متشکل شده باشد قادر نیست بمتابعه یک طبقه در برابر بورژوازی قرار گیرد و قدرت سیاسی را از چنگ

بورژوازی خارج نماید. کمونیست ها بمتابعه مظهر آگاه و وجدان بیدار طبقه کارگر موظفند، آگاهی طبقاتی را به میان کارگران ببرند، طبقه کارگر را به علم رهایی طبقاتی اش یعنی مارکسیسم - لنینیسم مجهز سازند و مبارزه طبقاتی کارگران را علیه بورژوازی سازمان داده و رهبری نمایند. فعالیت کمونیستها در تشکیل و سازماندهی و اشاعه آگاهی طبقاتی در میان کارگران، اساس خاکمیت بورژوازی را هدف قرار میدهد و بیدیهی است این فعالیت های آگاهانه و بسیج کارگران علیه طبقه سرمایه دار، نمی تواند ادواکنش دیوانه وار بورژوازی را در پی نداشته باشد. از همین روست که کمونیست ها همواره تحت شدیدترین پیگردهای پلیسی و سرکوب خشن و وحشیانه دولت بورژوازی قرار دارند و دستگاها ی سرکوبگر و پلیسی - جاسوسی بورژوازی، از بی شرمانه ترین شیوه های سرکوب، شکنجه، اعدام، ترور و توطئه بهره میگیرند تا کمونیستها را از ادامه فعالیت باز دارند و مانع آگاهی کارگران به منافع طبقاتی خود شوند. بر این مبنای اساس فعالیت کمونیست ها در سازماندهی مبارزه طبقه کارگر در راه سرنگونی بورژوازی، بر پنهان کاری و مخفی کاری قرار دارد. کمونیستها حتی در شرایطی که بنا به توازن طبقاتی به وجود آمده در جامعه، امکان فعالیت علنی و قانونی می یابند، از این شرایط برای تبلیغ و ترویج ایده ها و اهداف خود و سازماندهی طبقه کارگر به نواحسن بهره میگیرند اما در همان شرایط نیز بر این امر واقفند که بایده هسته اصلی فعالیت ها و روابط از چشم دشمن پنهان بماند. هرگونه نگرشی جز این کم بها دادن به ضرورت کار مخفی و پنهان کاری و سهل انگاری در کاربرد آن، نشانه عدم درک نقش دولت بورژوازی بعنوان ابزار سرکوب و خسوت طبقاتی آن و بیانگر جدی نبودن یک حزب یا سازمان سیاسی در سازماندهی و تشکیل طبقه کارگر است. بویژه در ایران جایی که ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک و حتی حقوق انسانی طبقه کارگر توسط مرتجعین حاکم لگدمال شده است، جایی که کارگران از داشتن تشکلهای خاص خود محرومند و هر اعتراض، هراعتصاب و حرکتی علیه وضعیت

موجود با گلوله پاسخ داده میشود، ترور و خفقان برجامعه حکمفرماست و خیل سرکوبگران و مزدوران رژیم علیه کارگران و زحمتکشسان و پیشاهنگ طبقه کارگر بسیج شده اند، رعایت اصول پنهان کاری در فعالیت ما از ضرورت بیشتری برخوردار است.

اما رعایت اصول پنهان کاری سازماندهی مخفی به چه معناست؟ آیا مقصود از پنهان کاری صرفاً حفظ خود پنهان داشتن خود از چشم دشمن است؟ آیا رعایت مخفی کاری، مستلزم این است که خود را از چشم توده ها پنهان کنیم. ارتباط خود را با جامعه، با کارگران و با توده های مردم قطع کنیم و یا به حد اقل برسانیم؟ پاسخ مثبت به این سئوالات بیانگر عدم درک صحیح جوهر اصلی کار مخفی و به عبارت بهتر درک وارونه آن است. کار مخفی در سازماندهی مبارزه طبقاتی پرولتاریا، یک شیوه کار توده ای است که کاربرد آن این امکان را بوجود می آورد تا در عین داشتن رابطه فعال و زنده با توده ها، در عین انجام کار پیگیر توده ای، کارها و تشکیلات را از ضربات پلیسی در امان داریم. کار مخفی یعنی سیستم فعالیتی که ادامه کاری و بقای رزمنده تشکیلات، واحدهای پایه ای آن و کارها را حفظ نماید و زمانی نتایج مثبت خود را در حفظ ادامه کاری تشکیلات ببار خواهد آورد که با کار توده ای مستمر و برقراری یک رابطه زنده با توده ها توأم باشد. پنهان کاری بخاطر خود پنهان کاری در فعالیت یک تشکیلات کمونیستی مفهومی ندارد بلکه جوهر فعالیت به شیوه مخفی در این است که تشکیلات را قادر سازد و وظایف خود را در زمینه تبلیغ و ترویج و سازماندهی انجام دهد و بنیاد تشکیلات را از ضربات پلیسی محفوظ دارد. اگر کم بها دان یا بی اعتقادی به ضرورت پنهان کاری، ادامه کاری تشکیلات را به مخاطره می افکند، ضربات پلیسی را گسترش میدهد و نیروهای تشکیلات را به کام پلیس سیاسی می کشاند، عدم درک درست جوهر کار مخفی و داشتن ارتباط تنگاتنگ با توده ها بعنوان ملزومات کار مخفی نیز به بی عملی و پاسیفیسم منجر خواهد شد. "خصلت توده ای جوهر مخفی کاری در این نیست که یک گروه کوچک افراد را از دشمن مخفی نمانیم، بلکه این خصلت در اجرای پیگیر کار توده ای و در اختیار داشتن سیل کمکهای مداوم از جانب توده ها که در ارتباط فشرده با

سازمان مخفی هستند، تبلور می یابد. یک حزب مخفی قوی، حزبی است که عمیقا در توده هاریشه داشته باشد و بسوی تعدا دزیادی از هواداران و فعالین انقلابی غیرحزبی احاطه شده باشد." (رهنمودهای کمینترن درباره تلفیق کارمخفی و علنی) بنا براین هنگامی که اساس فعالیت ما برپنهنکاری قرار دارد، طبیعتا " برای پیشبرد وظایف و انجام فعالیتیمان به نیروهای احتیاج داریم که در فن مبارزه با پلیس سیاسی از تبحر و کارائی لازم برخوردار باشند، جوهر کارمخفی را درک کرده باشند در رعایت اکید اصول مخفی کاری از آن بی عملی را استنتاج نکنند و قادر باشند ضمن پیشبرد فعال وظایف خود با نهایت هشیاری مبارزه با پلیس سیاسی را نیز به پیش ببرند. در محل کار، در محل زندگی، در پیشبرد وظایف تشکیلاتی خود، در ارتباط - گیری با کارگران و در مبارزات توده ای، به نحوی حرکت کنند که ادامه کاری خود را حفظ نمایند. در همینجا با بیداین مسئله را ذکر کنیم که سازماندهی مخفی و رعایت اصول پنهان - کاری مستلزم رعایت اکید انضباط پرولتری است. بعبارت دیگر رعایت صحیح پنهان کاری بدون داشتن نظم و انضباط اکید میسر نیست. یک رفیق تشکیلاتی که در فلان حوزه سازمان - دهی شده است در صورتی قادر خواهد بود اصول پنهان کاری را بخوبی رعایت کند که پیگیری و منضبط باشد و هر کار در ورزیده در فن مبارزه با پلیس سیاسی، قطعا در رعایت نظم و انضباط پرولتری هم کارآمد است.

وظایف حوزه ها

وظایف حوزه های کارخانه و محله عبارتند از تبلیغ و ترویج و سازماندهی مبارزات کارگران و توده های زحمتکش. واحدهای پایه ای سازمان در کارخانه، در محله، در سربازخانه و... باید بمثابه شاخکهای حسی سازمان عمل کنند. از طریق واحدهای پایه ای است که سازمان مداوم و در جریان مسائل کارگران قرار میگیرد، ارتباط زنده و فعال خود را با طبقه کارگر حفظ میکند و در کارگران و مبارزات آنان تاثیر عملی میگذارد. واحدهای پایه ای سازمان باید نزدیکترین ارتباط را با توده های کارگر و زحمتکش داشته باشند، در مبارزات آنان فعالانه شرکت کنند شعارهای سازمان را به میان آنان ببرند و به تبلیغ و ترویج سوسیالیستی و دمکراتیک و سازماندهی

مبارزات آنان بپردازند. واحدهای پایه ای سازمان صرف نظر از اینکه در کجا تشکیل شده باشند مضمون فعالیت یکسانی دارند، تبلیغ و ترویج خطوط برنامه ای و مجموعه تاکتیکیهای ارائه شده از سوی سازمان و تلاش در جهت سازماندهی مبارزات کارگران و توده های زحمتکش. اما حوزه ها متناسب با محل تشکیل خود این وظایف را به اشکال گوناگونی پیش میبرند.

اگر حوزه در کارخانه تشکیل شده است، رفقای متشکل در حوزه باید ضمن شرکت فعال در مبارزات کارگران به تبلیغ و ترویج در میان آنان و سازماندهی مبارزاتشان بپردازند. آگاهی طبقاتی را به میان کارگران ببرند و آنان را به منافع طبقاتی شان آگاه سازند. تبلیغ و ترویج سوسیالیستی و دمکراتیک به مثابه دوجه تفکیک نا پذیر از فعالیت آگاه - گرانه حوزه های کارخانه هستند که از طریق شرکت در مبارزات روزمره پیش برده میشوند و با بیدیه کاربرد دقیق آنها دقت داشت. در توضیح تبلیغ و ترویج مختصرا میتوان اشاره کرد که تبلیغ عبارتست از طرح یک یا چند ایدهء محدود با استفاده از شواهد و مثالهای ملموس و مشخص. فعالیت تبلیغی بدلیل سادگی مضامین طرح شده در آن و قابل جذب بودنش، قادر است انبوهی از توده ها را برانگیزد و آنها را به شور و شوق آورد در مقابل ترویج عبارتست از طرح ایده های متعدد در بررسی یک پدیده و توضیح زمینه های مادی وجود این پدیده و... لنین در توضیح چگونگی پیشبرد تبلیغ و ترویج مینویسد:

"یعنی اگر مروج مثلا مسئله بیکاری را بردارد، باید طبیعت سرمایه داری بحرانها را توضیح دهد و علت ناگزیر بودن آنها در اجتماع کنونی نشان دهد، لزوم تبدیل جامعه را به جامعه سوسیالیستی شرح دهد و غیره. خلاصه کلام او باید "ایده های متعددی" بدهد. بقدری متعدد که تمام این ایده ها را بطوریکجا تنها اشخاص (نسبتا) کمی فرا خواهند گرفت. اما مبلغ وقتی در همان موضوع صحبت میکند، برجسته ترین مثالی را میگیرد که همسه شوندگانش بخوبی از آن مسبوق باشند. مثلا از گرسنگی مردن خانواده کارگری کار، روزافزون شدن فقر و فاقه و امثال آن را و تمامی مساعی خود را متوجه آن می سازد که با استفاده از این واقعیتی که بر همه و بر هر کس معلوم است" به توده "یک ایده یعنی ایده مهمل بودن

وجود تضاد بین ثروت و رشد فقر و فاقه را بدهد و میکوشد که حس ناخشنودی و تنفر از ایمن - بیدادگری دهشتناک را در توده برانگیزد، ولی توضیح کامل این تضاد را به مروج واگذار میکند" (به نقل از چه باید کرد) علیرغم ارتباط لاینفکی که میان تبلیغ و ترویج وجود دارد، اما در شرایط گوناگون پیشبرد یکی میتواند از اولویت برخوردار شود فی المثل در شرایط کنونی جامعه ما، تبلیغ ایده های گوناگون از اهمیت بیشتری نسبت به ترویج برخوردار است و میتواند تاثیر بیشتری بر جای بگذارد. تبلیغ و ترویج ایده های سوسیالیستی و دمکراتیک نیز ارتباط لاینفکی با یکدیگر دارند و یکی مکمل دیگری است. اشاعه ایده های سوسیالیستی و دمکراتیک با ایده موازات هم صورت گیرد و نباید طبقه کارگر را در حلقه تنگ مسائل اقتصادی خویش محصور ساخت بقول لنین: "خواه تبلیغات اقتصادی و خواه تبلیغات سیاسی هر دو بطوریکسان برای بسط شعور طبقاتی پرولتاریا ضروری می باشند چه تبلیغات اقتصادی و چه تبلیغات سیاسی بطوریکسان برای رهبری مبارزه طبقاتی کارگران ضروری میباشد زیرا هر مبارزه طبقاتی مبارزه ای است سیاسی." در اشاعه ایده های سوسیالیستی و دمکراتیک، علیرغم اینکه اشاعه آنها بصورت موازی پیش برده میشوند، اما با بیداین مسئله را در نظر داشت و به کارگران توضیح داد که طبقه کارگر در مبارزات دمکراتیک خود اقشار و طبقات دیگر جامعه را نیز که بنحوی در معرض ستم جمهوری اسلامی هستند، همراه دارد اما پرولتاریا در مبارزات دمکراتیک نیز پیگیریترین طبقه محسوب میشود. طبقه کارگر از آنجا که برای هدفی والا تر مبارزه میکند، در مبارزه برای دمکراسی نیز پیگیریتر از سایر اقشار و طبقات است. اما طبقه کارگر در مبارزه سوسیالیستی خود یعنی مبارزه ای که سرنگونی بورژوازی و محو نظام طبقاتی را نشانه میرود، تنها است زیرا سایر اقشار و طبقات جامعه هر یک بنحوی به جامعه بورژوائی وابسته اند. رفقای متشکل در حوزه های کارخانه برای پیشبرد تبلیغ و ترویج سوسیالیستی و دمکراتیک میتوانند مسئله جاری کارخانه، جزئی ترین مسائلی که در جامعه میگذرد، به یک ایده تبدیل کنند هر یک از بی شمار مسائل و معضلاتی که در باره طبقه کارگر و زحمتکشان قرار دارد میتواند به یک ایده تبلیغی یا ترویجی تبدیل شود. ام

در انتخاب ایده ها باید در نظر گرفت طرح کدام مسئله یا معضل قدرت بسیج کنندگی بیشتری دارد و شکل گرفتن مبارزه حول آن میتواند تاثیر بیشتری در پرورش کارگران داشته باشد. در هر حرکت مبارزاتی کارگران رفقای تشکیل دهنده حوزه باید تلاش کنند این مبارزات را متناسب با منافع و اهداف طبقه کارگر سمت و سود دهند، خواسته های طرح شده توسط کارگران را ارتقا بخشند. شکل و مضمون مبارزات آنان را تکامل دهند و مناسب ترین اشکال سازماندهی این مبارزات را بیابند. حوزه ها باید ضمن برقرار کردن وسیع ترین و محکمترین ارتباط با توده کارگران کارخانه، از روحیات، مسائل و مشکلات کارگران و زمینه های حرکتات اعتراضی موجود در میان آنان مطلع شوند تا بتوانند بر مبارزات آنان تاثیر بخشند. فعالیت حوزه ها در میان کارگران باید با لادرفتن سطح آگاهی کارگران و رشد روحیه اتحاد و همبستگی در میان آنان را تضمین نماید. زمینه اتحاد و همبستگی کارگران، منافع مشترک طبقاتی آنان علیه سرمایه و خواستها و اهداف انقلابی آنهاست. این اتحاد در جریان و بریسترمبارزات کارگران بطور بالفعل شکل میگیرد و تحکیم می یابد. تبلیغ و ترویج در میان کارگران باید این اتحاد و همبستگی را در میان آنان تقویت نماید. رفقا باید این ایده را در میان کارگران اشاعه دهند که قدرت طبقه کارگر در اتحاد و تشکلی کارگران است. باید در بر خورد به هر مسئله مشخص این مسئله را برای کارگران روشن ساخت که کارگران برای پیشبرد منافع خود باید تشکلهای طبقاتی خود را داشته باشند. باید ضمن استفاده از هر امکان قانونی و غیر قانونی برای بردن آگاهی به میان کارگران و سازماندهی مبارزاتشان، ضرورت ایجاد کمیته های کارخانه بمثابه مناسب ترین شکل تشکلی کارگران در شرایط کنونی را تبلیغ کرد. این کمیته ها در اصل باید در بر گیرنده تمام کارگرانی باشند که صرف نظر از ایدئولوژی و اعتقادات خود، خواهان مبارزه بر سر مطالبات مشخص کارگری، مبارزه علیه تضییقات سیاسی رژیم، علیه جنگ، اعزام اجباری به جبهه ها، بیکار سازی و... هستند اما در وهله اول میتوانند توسط عناصر پیشرو به طور مخفیانه تشکیل شوند و در پیرویه، کارگران را به عضویت و حمایت از کمیته ها

جلب نمایند. حوزه های کارخانه باید بتکارسازماندهی مخفیانه این کمیته ها را در دست بگیرند و در اتحاد عمل با سایر کارگران پیشرو کارخانه به ایجاد این کمیته ها مبادرت ورزند. اگر حوزه در مرحله تشکیل شده است، این حوزه بخش مهمی از فعالیت خود را به پخش نشریات، اعلامیه ها، تراکت ها و شعار نویسی اختصاص خواهد داد. پخش منظم و مداوم نشریات و اعلامیه ها و شعار نویسی وظیفه ای است که حوزه های محله باید پیگیرانه به انجام آن مبادرت ورزند. توزیع نشریات و تبلیغ در محله ها در شرایط مختلف میتواند از طرق گوناگونی صورت گیرد. حوزه های محله همواره باید در صدد یافتن شیوه های جدیدی برای تبلیغ بردن شعارهای سازمان به میان توده ها و پخش نشریات باشند. همچنین حوزه های محله باید پیشگام مبارزات توده ای باشند. باید ضمن شرکت فعالانه در مبارزات توده ای این مبارزات را سمت و سو دهند و اشکال و مضمون مبارزات را ارتقا بخشند. انبوه معضلاتی که حاکمیت جمهوری اسلامی گریبانگیر توده ها ساخته جنگ، گرانی، بیکاری، سرکوب و اختناق و جناحی که رژیم در باره زندانیان سیاسی انجام میدهد هر یک بنوبه خود میتواند زمینه ساز یک حرکت توده ای علیه وضعیت موجود و علیه رژیم باشند. در شرایط کنونی تبلیغ علیه جنگ ارتجاعی و بسیج توده ها علیه جنگ و جمهوری اسلامی میتواند به محور فعالیت حوزه های محله تبدیل شود.

حوزه هایی که در سر باز خانه ها و جبهه های جنگ ارتجاعی تشکیل میشوند وظایف خود را با تاکید بیشتر بر رعایت پنهانکاری انجام میدهند. حساسیت رژیم نسبت به این مراکز، هشیاری بیشتر رفقا را می طلبد. حوزه هایی که در این مراکز تشکیل میشوند باید ماهیت ارتش، سپاه و سایر نیروهای سرکوبگر را برای سربازان توضیح دهند و سربازان را به این مسئله آگاه سازند که بورژوازی آنان را بمثابه گوشت دم توپ خود به جنگ ارتجاعی روانه میسازد و از آنان برای سرکوب توده های مردم بهره می جوید. باید به آنان ضرورت تبدیل جنگ به جنگ داخلی را توضیح داد و این ایده را در میان آنان جا انداخت که بدون سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری یک حکومت دمکراتیک، برقراری صلح دمکراتیک ممکن

نخواهد بود.

حوزه ها زمانی قادر خواهند بود وظایف خود را بدرستی پیش برند که مضمون و وظایف برای ایشان روشن باشد و حوزه ها موظفند خطوط برنامه ای و مجموعه تاکتیکی های سازمان را به اساس فعالیت تبلیغی و ترویجی خود مبدل سازند. حوزه ها در صورتی قادر خواهند بود مضامین سیاسی - ایدئولوژیک برنامه سازمان را تبلیغ و ترویج کنند، دامنه فعالیت مبارزاتی خود را گسترش دهند، آگاهی طبقاتی را به میان کارگران ببرند و مبارزات کارگران و زحماتشان را سازماندهی کنند که خود درک عمیق و روشنی از بنیانهای ایدئولوژیک خطوط برنامه ای سازمان داشته باشند و بر مواضع سازمان مسلط باشند. بنابراین این در سازماندهی واحدهای پایه ای سازمان در کارخانه ها و محلات باید این مسئله را در نظر داشت که حوزه زمانی در پیشبرد وظایف خود بمثابه شاخکهای سازمان از کارائی و کیفیت لازم برخوردار است که اعضای تشکیل دهنده آن در فن مبارزه با پلیس سیاسی و در رعایت پنهانکاری از تجربه و توان لازم برخوردار باشند، آگاه باشند، در پیشبرد وظایف خود فعال و پیگیر و منضبط باشند. اگر در یک کارخانه یا در یک محله کارگرانشین تعداد زیادی نیرو وجود دارند که ما یلند در ارتباط با تشکیلات فعالیت کنند، باید بر اساس معیارهای دقیقی که مبتنی بر مهارت در فن مبارزه با پلیس سیاسی در رعایت مخفی کاری، سطح آگاهی و درجه فعالیت است، آگاهترین، فعالترین و پر شورترین آنان را گزین کرد که در کار مخفی تبحر کافی داشته، قادر باشند نظم و انضباطی پرولتری و بی چون و چرا را در فعالیت های خود بکار بندند و در پیشبرد وظایفشان پیگیر و فعال باشند. بدیهی است حوزه ای که افراد آن به این ترتیب گزین شده باشند به مراتب بیش از ۱۰ حوزه بی کیفیت کارائی خواهد داشت. حوزه ای که اعضای آن لازم را نداشته باشند، حوزه ای که اعضای آن حاضر نباشند تمام انرژی خود را در راه پیشبرد وظایف انقلابیشان بکار گیرند و حوزه ای که نیروهای متشکل در آن نظم و انضباط نداشته باشند، در انجام وظایفشان پیگیر نباشند و در

از میان نشریات

از صفحه ۲

خانئانه خود، با دید خود را از زیر ضربات خرد کننده و افشا کننده سازمانهای انقلابی نجات دهد، با زهم به شیوه های رسوای گذشته خود در وارونه ساختن حقایق متوسل گشته است. همه بیا در اندک حزب توده برای اینکه نقش خود را در فریب و تحمیق توده ها ایفا نماید آنها را به تبعیت و فرمانبرداری از رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و اداروایین رژیم ضد انقلابی و ارتجاعی را ضدامپریالیست و انقلابی جا بزند، سازمانهای انقلابی را ضداقلابی، عامل ضدامپریالیسم، "سیا" ساخته و غیره و ذالک معرفی نمود. حزب توده نمی تواند نقش ضداقلابی خود را انجام دهد مگر آنکه حقایق را واژگونه سازد، جمهوری اسلامی را انقلابی و ضدامپریالیست معرفی کند، و بالعکس سازمانهای انقلابی را ضداقلابی و عامل ضدامپریالیسم، برآستی که حزب توده برای انجام این نقش خود هر چه میتواند و هر کاری از دستش ساخته بود انجام داد. اما بزودی ماهیت جمهوری اسلامی بر عموماً توده های مردم برملا گردید و نقش حزب توده نیز افشا شد. امروزه کوس رسوائی حزب توده در همه جا بصدا در آمده است، برای اینکه بتواند با زهم نقش خانئانه خود را ادامه دهد، دیگر سازمانهای انقلابی را که علیه جمهوری اسلامی مبارزه می کنند، مستقیماً و از این زاویه، ضداقلابی و "سیا" ساخته و عامل ضدامپریالیسم معرفی نمی کند، بلکه سازمانهای انقلابی را از این زاویه که علیه حزب توده مبارزه میکنند، عامل امپریالیسم و یا بشکل ملایم تر گرفتار در "دام صحنه پردازانه های امپریالیسم و ارتجاع" معرفی میکند و همان مهملات گذشته را تکرار می نماید. اما دیگر این تر فندها که راساً نیست. مبارزه علیه حزب توده، همپای مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی تا هنگام به گور سپرده شدن این لاشه متعفن، این حزب سراپا خیانت و فریب با استواری و سرسختی ادامه خواهد یافت. رهبری بیروندانه طبقه کارگر مستلزم افشاء و انفراد همه جانبه فرمیسم در جنبش است و سمبل این فرمیسم و خیانت پیشگی، حزب توده است. اکنون که حزب توده در عمل ماهیت اش را بر عموماً توده های مردم افشا نموده است، با دید چنان

ضربات پی در پی به این لاشه متعفن وارد آوریم که دیگر هیچگاه نتواند سر بلند کند و نقش خانئانه خود را در شکست جنبش ایفا نماید.

توسل به سفسطه برای سرپوش گذاردن بر خیانت.

نشریه "فدائی" ارگان اکثریتی های جناح کشتگر، در چهل و یکمین شماره خود مطلبی در تحت عنوان "۱۶ آذر نقطه عطفی در مبارزه علیه اپورتونیسیم و دفاع از جوهر انقلابی - مارکسیسم".

در این مقاله، اپورتونیستهای جناح کشتگر با وقاحت تمام، گویا که خیانت و اپورتونیسیم شاگرد دفاع ضداقلابی از جمهوری اسلامی به فراموشی سپرده شده، خود را پرچمدار "مبارزه علیه اپورتونیسیم و دفاع از جوهر انقلابی مارکسیسم" معرفی کرده و ۱۶ آذر یعنی روزی که در صفوف اپورتونیست - رفرمیستهای اکثریتی شکاف افتاد بعنوان یک نقطه عطف در این مبارزه معرفی میگردد. در این مقاله گفته شده است: "اگر انشعاب ۱۶ آذر ۶۰ در حیات سازمان اقدامی تاریخی و مهم بشمار میرود، به دلیل آن است که حاصل دوره ای از مبارزه علیه دیدگاه اپورتونیستی و تلاش در راه تجهیز سازمان به جوهر انقلابی مارکسیسم است." بینیم این "دوره از مبارزه علیه دیدگاه اپورتونیستی" کدامست و منظور جناح کشتگر از "جوهر انقلابی مارکسیسم" چیست؟ این حقیقت بر همه و هر کس روشن است، در دورانی که مبارزه ای جدی میان دو خط مشی انقلابی و اپورتونیستی بین اقلیت و اکثریت در سازمان جریان داشته کشتگرها همچون جناح دیگر اکثریت، تنها مبارزه ای که داشتند، مبارزه علیه "اقلیت" و خط مشی انقلابی آن و دفاع از اپورتونیسیم بود. آنها با همان شور و حرارتی از جمهوری اسلامی دفاع میکردند که جناح فرخ نگهدار. در دوران پس از انشعاب "اقلیت" و "اکثریت" آنها با زهم ادامه دهنده همان مشی گذشته بوده اند. تفکر واحد و توده ای مسلک هر دو جناح از این حقیقت آشکار می گردد، که حتی پس از ۱۶ آذر هیچ تغییر اساسی در خط مشی آنها صورت نگرفت، و با "افتخار" خود را مدافع جمهوری اسلامی و سیاستهای آن معرفی نمودند. ادعای این جناح اپورتونیست مبنی بر مبارزه علیه اپورتونیسیم و دفاع از جوهر انقلابی مارکسیسم

تا بدان حد مضحک است که حتی خود آنها نمی توانند این حقیقت را انکار کنند که در دوران پس از ۱۶ آذر نیز همان خط مشی اپورتونیستی را ادامه داده اند و بنا بر این در همین مقاله گفته میشود: "پس از ۱۶ آذر، سیاستهای سازمان با تغییراتی نه چندان اساسی ادامه یافت." پس معنای مبارزه جناح کشتگر علیه اپورتونیسیم و دفاع از جوهر انقلابی مارکسیسم روشن شد. ادامه همان خط مشی گذشته و دفاع از جمهوری اسلامی. اما اینان به همین حد اکتفا نکرده و ادعاهای عجیب و غریب دیگری نیز عنوان کرده اند. از جمله می گویند: "سازمان ما طی سالهای گذشته در جریان یک پیروسه انتقاد و انتقاد از خود، مشی گذشته خود را به بررسی نقادانه گذاشت و درسهای مهمی را برای مشی کنونی و آتی از آن فرا گرفت."

این نیز یک ادعای پوچ و کذب محض محسوب میشود. از جهت ایدئولوژیک، تفکر همان تفکر حزب توده است که خود را در برنامه این جریان و امیدواروهای که در مورد سازمانهای ضداقلابی امثال "مجا هدیمن خلق" بعنوان جریان مترقی در سر می پروراند نشان میدهد. اینان از انتقاد و انتقاد از خود سخن می گویند اما این حقیقت دیگر بر حدی پوشیده نیست که اپورتونیستهای جناح کشتگر همچون جناح نگهدار، دستیار جلدان خمینی در سرکوب کارگران و زحمت کشان ایران بوده اند ولی هنوز که هنوز است خود آنها را از اعتراف صریح به این حقیقت سرباز می زنند و این خود عمق اپورتونیسیم و ادعای پوچ انتقاد و انتقاد از خود آنها را برملا میسازد، و بالاخره در این نوشته در تلاش اند تا با سفسطه بر خیانت و جنایات خود سرپوش بگذارند، و هر کس را که از گذشته ننگین و خیانت بار آنها سخن بیاورد، "ایده ایست" و "بیگانه با مارکسیسم" معرفی میکنند. در این مقاله استدلال میشود: "گاهی انتقاد از خود با تعابیر خرده بورژوازی و مذهبی چون "ندامت" و "توبه" مترادف میگردد و به نوعی گذشته گرائی و مطلق کردن گذشته منجر میگردد." سپس از حملات کین توزانه به استالین و دوران استالین، که در حقیقت از همان زاویه دشمنی اپورتونیستها با خط مشی انقلابی مارکسیسم - لنینیسم صورت می گیرد، رهنمود میدهد که: "از این

توضیح و تشریح
برنامه سازمان

در پی کنار زده شدن رضا خسان از راس هرم حکومتی و پیدایش شرایط سیاسی جدید، بحران اقتصادی - اجتماعی تمام ارکان جامعه را فرا گرفت و با اعتلاء مجدد جنبش توده ای ضربات دیگری بر بیکر مناسبات و نهادهای کهنه فئودالی و قرون وسطائی وارد آمد. توأم با رشد و اعتلاء مبارزه توده ای در شهرها، دهقانان نیز در مناطق مختلف ایران مرحله جدیدی از مبارزه علیه ملاکین و مناسبات جا برانه و مستمگرانه فئودالی را آغاز نمودند. در شمال ایران جنبش دهقانان علیه اربابان دامنه و وسیعتری بخود گرفت و در آذربایجان، فرقه دمکرات اصلاحاتی را به نفع دهقانان و علیه زمینداران و مناسبات فئودالی آغاز کرد. در نتیجه این مبارزات، هیئت حاکمه نیز ناگزیر گردید به برخی اقدامات رفرمیستی متوسل گردد. در اوائل ۱۳۲۹ لایحه ای بنام " لایحه فروش خالصه های دولتی به خرده مالکین و کشاورزان " به مجلس ارائه شد. در همین سال شاه نیز فرمان تقسیم بیسش از ۲ هزار آبادی از املاک سلطنتی را صادر کرد. هر چند که لایحه فوق الذکر در آن ایام به تصویب نرسید و فرمان تقسیم املاک سلطنتی نیز نیمه کاره باقی ماند، با این وجود خود این اقدامات بیانگر فشارهای اجتماعی و ضرورت تحولاتی در مناسبات کهنه و فئودالی بود. هنگامی که مصدق نیز به قدرت رسید، علیرغم تزلزلی که او برای حل مسئله ارضی از خود نشان میداد، ناگزیر گردید که بهره مالکانه را ۲۰ درصد تقلیل دهد که ۱۰ درصد آن مستقیماً عاید دهقانان میشد و ۱۰ درصد دیگر نیز میبایستی صرف عمران و آبادی دهات گردد. در همین ایام عوارض مالکانه نیز ملغی گردید. توأم با این اصلاحات تدریجی و ضرباتی که بر مناسبات فئودالی و نیمه فئودالی وارد می آمد، مناسبات سرمایه داری در حال توسعه و گسترش بود. در سال ۱۳۲۶ تعداد صنایع بزرگ کارخانه ای به ۱۷۵ موسسه رسید که مجموعاً ۹۴۰۰۰ نفر در آنها مشغول بکار بودند. در فاصله سالهای ۳۱ - ۱۳۲۷ نیز حدود ۱۰۰۰۰ کارگاه و کارخانه جدید ایجاد گردید. مصدق تلاش نمود با حمایت از صنایع داخلی، ملی کردن صنعت نفت و محدود نمودن قدرت فئودالها و اتحاد شیوه های

رفرمیستی برای از میان برداشتن مناسبات و نهادهای فئودالی و قرون وسطائی توسعه سرمایه داری را بطریقه تکامل " آزاد " سرمایه داری تا مین نماید. اما همانگونه که شکست تلاشهای او در عمل نشان داد، دیگری چنین مسیری امکان پذیر نبود. چرا که از مدت ها پیش با ورود سرمایه داری به مرحله امپریالیسم، ادغام ایران در بازارهای جهانی سرمایه و نقشی که در تقسیم بین المللی کارسیستم جهانی اقتصاد امپریالیستی بعنوان تولید کننده محصول واحد نفت برعهده گرفته بود، مسیر توسعه " آزاد " سرمایه داری در ایران بکلی منتفی گشته بود. شکست تلاشهای مصدق این حقیقت را آشکار ساخت که در برابر جامعه، تنها دوره قرار گرفته است. یا اتحاد کارگران و دهقانان تحت رهبری طبقه کارگر، انقلاب ارضی و راه توسعه غیر سرمایه داری تکامل، یا ادغام هر چه بیشتر ایران در بازار جهانی سرمایه، ادامه تحولات تدریجی و آرام از بالا و بالنتیجه سرمایه داری وابسته. با کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ایران مسیر دوم را ادامه داد. در پی کودتای ۲۸ مرداد جایگاه ایران بیش از پیش در سیستم جهانی اقتصاد امپریالیستی تثبیت گردید و با تصویب " قانون جلب و حمایت سرمایه های خارجی " در سال ۱۳۳۴، سیل سرمایه های انحصارات امپریالیستی بویژه انحصارات آمریکائی به ایران سرازیر گردید. در سال ۱۳۳۵ سرمایه گذاری انحصارات امپریالیستی در ایران به ۳۱ میلیون ریال رسید. این رقم در سال ۱۳۳۶ به ۶۳ میلیون ریال و در سال ۱۳۴۱ به ۳۹۶ میلیون ریال رسید. در مجموع، این سرمایه - گذاریها در فاصله سالهای ۴۱ - ۱۳۳۵ به رقم ۹۸۷ میلیون ریال بالغ گردید. توأم با صدور روز افزون سرمایه های امپریالیستی به ایران، مداوماً بر تعداد موسسات متعلق به امپریالیستها و یا موسساتی که با مشارکت آنها ایجاد شده بود افزوده گردید. " بنا به نوشته مجله " تهران مصور " مورخ ۲۷ ژوئن سال ۱۹۵۸ در آن زمان ۱۰۸۴ کمپانی خارجی از جمله ۲۲۰ شرکت آمریکائی، ۲۸۵ شرکت انگلیسی، ۱۵۱ شرکت آلمان غربی، ۱۶۰ شرکت فرانسوی، ۵۳ شرکت ژاپنی و ۴۰ شرکت سوئیسی در ایران فعالیت میکردند. " (تاریخ نوین ایران - ایوانف) تحت تاثیر این تحولات بر تعداد کارگران صنعتی نیز افزوده شد. در سال ۱۳۳۵ تعداد

۸۱۵۷۰۰ نفر در صنایع مشغول بکار بودند. علاوه بر توسعه صنایع کارخانه ای، طی دهه سه و دهه چهارم " بر تعداد بانکهای که سهامداران اصلی آنها انحصارات امپریالیستی بودند، افزوده شد. در پایان سال ۱۳۳۸ تعداد ۲۸ بانک در ایران فعالیت داشتند که از جمله بانک تهران، بانک اعتبارات ایران، بانک ایران و انگلیس، بانک ایران و خاور - میانه، بانک تجارتي ایران و هلند، بانک اعتبارات تعاونی و توزیع، بانک توسعه صنعتی و معدنی از طریق سرمایه های انحصارات امپریالیستی ایجاد گشته بودند. علاوه بر این در سال ۱۳۳۹ بانک بین المللی ایران و ژاپن و بانک تجارت خارجی ایران توسط انحصارات امپریالیستی ایجاد گردیدند.

همه این حقایق نشان دهنده پیوند تنگاتنگ توسعه سرمایه داری در ایران با صدور سرمایه های امپریالیستی و نقوش سرمایه مالی در اقتصاد ایران است. در این دوران نه فقط صنایع کارخانه ای وابسته گسترش یافت و سرمایه های بانکی نیز پیرو توسعه سرمایه داری وابسته را تسریع نمودند، بلکه شیوه کشت سرمایه داری در کشاورزی نیز توسعه یافت و استفاده از تراکتور و بهره برداری مکانیزه از زمینهای زراعتی شدت گرفت. در حالیکه در سال ۱۳۳۲ ارزش واردات تراکتور و دیگر ابزار آلات و ماشینهای کشاورزی به رقم ۲۰۶ میلیون ریال رسیده بود، این رقم در سال ۱۳۴۰ به ۱۲۲۱ میلیون ریال رسید و حدوداً شش برابر گردید.

توسعه مناسبات سرمایه داری تا اوایل دهه سی دیگر به مرحله ای رسیده بود که نمی توانست، موانع و محدودیتهای راکه مناسبات مسلط فئودالی بر سر راه توسعه و گسترش بیشتر آن پدید آورده بود، تحمل کند. میبایستی مناسبات تولید فئودالی بمثابه مناسبات مسلط برافتد و جای خود را به شیوه تولید سرمایه داری بدهد. اقدامات رفرمیستی و از بالا برای حل این تضاد و برداشتن محدودیتهای که بر سر راه توسعه سرمایه داری وابسته وجود داشت از اوایل دهه سی به مسئله حاد هیئت حاکمه تبدیل شده بود. در سال ۱۳۳۴ " قانون تقسیم و فروش خالصات " بنصوب رسید که اجرای آن از ۱۳۳۷ آغاز گردید. در اردیبهشت ماه ۱۳۳۹

لایحه ای بمنظور تجدید مالکیت اربابی به تصویب رسیده هدف از آن محدود نمودن شکل اربابی مالکیت و تشویق مالکین به کشت سرمایه داری در کشت و زرع و کثرت شایه های کشت کهنه و فتودالی بود. تا این زمان هنوز حدود ۷۵ درصد هات و آبادهای در تملک اربابان فتودال، روحانیون و دستگاه حکومتی قرار داشت و متجماً و زاز ۲۰۰۰۰ ده و آبادی متعلق به ملاکین بود که هر یک بین ۵ تا ۱۰۰ ملک و حتی بیش از آنرا در تملک خود داشتند. با تصویب این لایحه حداکثر مالکیت بر زمین ۸۰۰ هکتار زمین دیم یا ۴۰۰ هکتار زمین آبی تعیین شد. البته زمینهایی که بشیوه مکانیزه کشت می شدند بکلی از شمول این قانون مستثنی بودند. این لایحه علیرغم تمام تسهیلاتی که برای اربابان فتودال قائل شده بود، در نتیجه مقاومت فتودالها نتوانست بمرحله اجرا درآید و چیزی از آن عاید دهقانان نشد. تنها نتیجه ای که از این قانون بدست آمد این بود که بخشی از مالکان، دهقانان را از زمین بیرون راندند و با استفاده ماکرگروزمزدبسه کشت مکانیزه روی آوردند. برخی دیگر ملاک خود را فروختند و در صنایع و بخشهای دیگر فعالیت اقتصادی سرمایه گذاری کردند و بالاخره بخشی دیگر ملاکشان را میبایان خانوادها و خود تقسیم نمودند. با این وجود هنوز مناسبات تولید فتودالی و شکل مالکیت فتودالی و نیمه فتودالی مسلط بود. موانعی که سلطه این مناسبات بر سرمایه آورده بود در او خردده سی حتی عده ای از درون هیئت حاکمه را که اساساً "منافع بورژوازی وابسته را نمایندگی می کردند، جانبدار فرم ارضی ساخته بود. با بروز بحران عمیق اقتصادی و سیاسی سالهای ۴۰-۱۳۳۹ و حادث شدن تضادهای اجتماعی، هیئت حاکمه توسل به یکرشته فرم از جمله فرم ارضی را یگانه راه نجات خود یافت. نه فقط شرایط داخلی و مقتضیات توسعه سرمایه - داری در ایران و منافع بورژوازی وابسته، انجام این فرمها را به امری اجتناب ناپذیر تبدیل کرده بود، بلکه از مدتها پیش شرایط بین المللی و سیاستهای دول امپریالیستی نیز در راستای انجام فرم ارضی در کشورهای تحت سلطه از جمله ایران قرار گرفته بود.

" پس از جنگ جهانی دوم یک مجموعه عوامل و شرایط عینی و ذهنی در سطح

جهان، ضرورت یک تقسیم کار جدید بین المللی را در سطح سیستم جهانی اقتصاد امپریالیستی و نیز در وضعیت اقتصادی و سیاسی کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره اجتناب ناپذیر ساخت. با پایان یافتن جنگ جهانی دوم و بروز یک سلسله انقلابات در کشورهای اروپای شرقی و آسیای جنوب شرقی که منجر به گسستن آنها از زنجیره سیستم جهانی اقتصاد امپریالیستی و پیوستن آنها به اردوگاه کشورهای سوسیالیستی گردید، بیش از پیش عرصه بر سرمایه جهانی تنگ تر شد. امپریالیسم آمریکا بخش وسیعی از بازارهای جهان را از دست رقبا خود ربود. سرمایه انباشت شده در کشورهای امپریالیستی به ویژه آمریکا نمی توانست با بازارهای جدیدی پیدا کند. امکان بسط سطحی بازار وجود نداشت و در همان حال سرمایه نمی توانست در محدوده های موجود باقی بماند. راهائی از بحران و جلوگیری از کاهش نرخ سود، ایجاد میکرد که مفری برای سرمایه جهانی پیدا شود تا بتواند به چرخش خود ادامه دهد. از اینرو بسط عمقی بازارهای موجود در حیطه عملکرد سرمایه جهانی در دستور کار قرار گرفت. این بدان معناست که بازارهای موجود را نه از طریق کسب مستعمرات دیگر و افزودن آنها به مستعمرات گذشته بلکه عمدتاً "از طریق بسط بازارهای موجود بویژه بسط این بازارها در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره از طریق تحولی که در مناسبات موجود صورت میگرفت، باید توسعه داد. این امر تنها از طریق برداشتن موانع از سرمایه تکامل مناسبات بورژوازی، درهم شکستن اقتصاد طبیعی و مناسبات فتودالی میسر بود، تا بدین طریق بتوان بازارهای موجود را بسط و گسترش داد و مناسبات بورژوازی را تا دورترین نقاط در این کشورها بسط داد، تا سرمایه بتواند حیطه عمل وسیعتری کسب کند. نه تنها این نیاز سرمایه جهانی به بسط و گسترش بازارها، نیاز به تحول در مناسبات تولیدی را در بسیاری از کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره ایجاد میکرد بلکه حدت تضادهای درونی در بسیاری از کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره نیاز به این تحول را ایجاد میکرد. رشد جنبشهای رهائی بخش ملی در سراسر جهان که اینک از حمایت متحدنیرومندی چون اردوگاه سوسیالیستی برخوردار شده بودند و تغییراتی که در توازن نیروها در سطح بین المللی صورت

گرفته بود، نشان میداد که دیگر به شیوه های کهنه نمیتوان ملتهای تحت ستم را در بندنگاه داشت. از این رومی بایستی به آنها استقلال سیاسی ظاهری داده میشد، اما با ادغام هر چه بیشتر آنها در سیستم اقتصاد جهانی امپریالیستی و از طریق تقسیم نوین بین المللی کار، بیش از پیش بروابستگی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آنها به سیستم جهانی امپریالیستی افزوده میشد. بنا بر این سیستم استعماری جای خود را به سیستم نواستعماری داد و نظام نواستعماری جهانی جایگزین سیستم مستعمراتی و نیمه مستعمراتی گذشته شد. اگر پیش از این، کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره از طریق تولید تک محصولی در سیستم تقسیم کار جهانی اقتصاد امپریالیستی سهم و تولیدکننده یک محصول واحد برای نظام اقتصادی امپریالیستی بودند و سرمایه مالی در حدمعینی در این جوامع رسوخ یافته بود، اکنون سرمایه مالی در تار و پود اقتصاد آنها رسوخ یافته و همانند آهن ربا این کشورها را به مدار اقتصاد جهان امپریالیستی کشانده است. رشد مناسبات بورژوازی، رشد صنایع و..... بنحو لاینفکی با سرمایه مالی بین المللی بهم گره خورده است و وابستگی های دیگر همچون وابستگی تکنیکی و غیره نیز بدان افزوده شده است. بنا بر این رشد مناسبات بورژوازی و تسلط شیوه تولید سرمایه داری در کشورهای نومستعمره بنحو لاینفکی با سرمایه جهانی پیوند خورد و آنها به نحوی همه جانبه تر و ارگانیک تر از گذشته، در سیستم جهانی اقتصاد امپریالیستی ادغام شدند و وابسته گردیدند. بدین طریق پدیده ای بنام سرمایه داری وابسته پدید آمد. تحولاتی که در اوائل دهه چهل در ایران صورت گرفت در چارچوب یک چنین تحولی بود. " (بولتن میا حثات شماره ۲، از انتشارات سازمان) بنا بر این در آستانه دهه چهل مجموعه شرایط داخلی و بین المللی، رشد تضادهای درونی جامعه و نیازهای سرمایه جهانی، سیاست طبقات حاکمه و امپریالیستها، ضرورت انجام یکرشته تحولات رفرمیستی - بوروکراتیک را بمنظور برانداختن مناسبات فتودالی، گسترش بازار داخلی، تعمیم تولید کالای به تمام می وجوه اقتصاد و خلاصه کلام تسلط قطعی شیوه تولید سرمایه داری به امری مبرم و فوری تبدیل کرده بود.

وزیری علی امینی که بعنوان نماینده آگاه بورژوازی وابسته ومجری سیاستهای استعماری امپریالیسم، بیش از جناحهای دیگر هیئت حاکمه این مقتضیات را درک کرده بود، اصلاحات ارضی آغاز گردید. دولت امینی لایحه جدیدی درباره اصلاحات ارضی تصویب نمود. برطبق این لایحه مالک سی بیستی یک ده شش دانگ یا شش دانگ از دهات مختلف را برای خود نگهدار و بقیه املاک را بدولت بفروشد که دولت نیز آنها را بحسب نسق زراعتی به اقساط به دهقانان بفروشد. این لایحه نیز ارضی مکانیزه، ارضی حومه شهرها، باغها وموقوفات عام را از شمول قانون اصلاحات ارضی مستثنی نموده بود. پس از کناره گیری امینی از نخست وزیری، این اقدامات رفرمیستی توسط شاه ادامه یافت و طی سه مرحله اصلاحات ارضی، تا سال ۱۳۵۵ به ۲/۲۳۸۰۰۰ خانوار دهقان زمین واگذار گردید. از این تعداد به متجاوز از ۱/۵ میلیون خانوار، زمین کمی تعلق گرفت و بخش کوچکی از دهقانان نیز که زمین بیشتری به دست آوردند، بصورت دهقانان مرفه درآمدند. بدین طریق دهقانان یگانگی و همگونی خود را بجا به یک طبقه از دست دادند و قشر بندی طبقاتی در میان آنها شدت گرفت در نتیجه اصلاحات ارضی علیرغم خصلت رفرمیستی آن وبالنسبت به بر جای ماندن بسیاری از بقایای فئودالی، قرون وسطائی، شکل مالکیت ومناسبات تولید فئودالی بعنوان مناسبات مسلط بر افتاد. شکل مالکیت سرمایه داری بهمراه شکل استثمار کارمزدی مسلط گردید. مبادله کالا و پول میان شهر و روستا گسترش یافت، مناسبات تولید کالائی تا اقصی نقاط کشور بسط یافت، وزمین ونیروی کار از یکدیگر جدا شدند. بخش عظیمی از دهقانان رها شده از قید و بند های فئودالی روانه شهرها گشتند تا نیروی کار خود را به سرمایه داران بفروشند. با انجام رفرم ارضی، از همان آغاز خوش نشینان که تعداد آنها به ۱/۳۴۲۰۰۰ خانوار میرسید، از دریا فت هرگونه زمینی محروم شدند و ناگزیر به ارتش ذخیره صنعتی پیوستند. بخشی از دهقانان نیز که در نتیجه اجرای قوانین اصلاحات ارضی حق ریشه خود را از دست داده وفاقد نسق زراعتی شده بودند، بصفوف کارگران مزدگیر پیوستند. بالنتیجه در همان مراحل اولیه اصلاحات ارضی

متجاوز از ۱/۵ میلیون خانوار که از داشتن هرگونه زمینی محروم شده بودند، به کارگر روز مزد تبدیل شدند. در مراحل بعدی نیز دهقانانی که قادر به پرداخت اقساط زمین و بدهی خود نبودند یا در نتیجه سیاست " تثبیت و تعدیل قیمتتها " و... سیاست درهای باز " که اساسا فشار آن به خرده تولید کننده روستائی وارد می آمد، خانه خراب و ورشکست شدند، و تمامی این دهقانان خانه خراب یا دهقانانی که با زور و اجبار از زمین هایشان رانده می شدند، به ارتش کارگران پیوستند. تنها در فاصله سالهای ۵۵ - ۱۳۴۵ حدود ۴/۵ میلیون دهقان که از هستی ساقط شده بودند، روانه شهرها گشتند.

در نتیجه مجموعه تحولات رفرمیستی دهه چهل از جمله رفرم ارضی که به تسلط شیوه تولید سرمایه داری در ایران انجامید، در نسبت جمعیت شهرها و روستاها و نیز درصد شاغلین شهر و روستا تغییرات اساسی صورت گرفت. در سال ۱۳۳۸ درصد جمعیت روستائی نسبت به کل جمعیت ۶۶/۶ درصد بود، این رقم در ۱۳۵۰ به ۵۸/۵ درصد و در ۱۳۶۱ به ۴۸/۹ درصد کاهش یافت. در صد شاغلان بخش کشاورزی نیز نسبت به جمعیت فعال که در سال ۱۳۳۸، ۵۲ درصد بود در سال ۱۳۵۰ به ۴۵/۳ درصد و در ۱۳۶۱ به ۲۷/۲ درصد کاهش یافت. با انجام رفرم ارضی و حذف موانع فئودالی، با زار داخلی بسط یافت و زمینه برای ورود هر چه بیشتر سرمایه مالی که اکنون با یک بازار داخلی بسط یافته، نیروی کار و مواد خام ارزان روبرو بود، فراهم گردید.

در حالیکه در فاصله سالهای ۴۲ - ۱۳۳۵ مبلغ ۹۸۷ میلیون ریال سرمایه از طریق مرکز جلب و حمایت سرمایه های خارجی به ایران وارد شد، این رقم در سال ۵۲ به حدود ۱۵ میلیارد و در سال ۵۶ به ۳۹/۴ میلیارد ریال بالغ گردید. نقش اصلی را در صد و سرمایه به ایران طی دوران پس از رفرم، امپریالیسم آمریکا بر عهده داشت. با افزایش حجم صدور سرمایه به ایران که پس از دهه چهل اساسا بشکل سرمایه مولد صورت میگرفت تعداد صنایع وموسسات تولیدی افزایش یافت و در فاصله رفرم ارضی تا سال ۱۳۵۳ موسساتی که بیش از ده نفر در آنها مشغول بکار بودند به دوبرابر افزایش یافت و به بیش از ۶۰۰۰ واحد رسید.

رشد صنایع وموسسات تولیدی، رشد

کمی طبقه کارگر را در پی داشت. در سال ۱۳۳۵ ۸۱۵۷۰۰ نفر در صنایع کارخانه ای مشغول بکار بودند. این رقم در ۱۳۴۵ به ۱۲۶۸۰۰۰ و در ۱۳۵۳ به دومیلیون نفر رسید که درصد شاغلین موسسات صنعتی بزرگ ۳۶ درصد بود. بالعکس سهم شاغلین کشاورزی از ۵۶/۳ درصد به ۴۰ درصد کاهش یافت. در سال ۱۳۵۵ مجموع کارگران شهر و روستا به متجاوز از سه میلیون بالغ گردید که نزدیک به ۷۰۰۰۰۰ تن کارگر کشاورزی و بقیه کارگران صنعتی، ساختمان و خدماتی بودند. توأم با این تحولات سهم تولیدات کشاورزی در ترکیب تولید ناخالص داخلی از ۲۳ درصد در ۱۳۴۰ به ۹/۴ درصد در ۱۳۵۶ کاهش یافت، اما سهم صنایع ومعادن بجز نفت از ۸ درصد به ۱۹/۱ درصد افزایش یافت. بنا بر این می بینیم که چگونه شیوه تولید سرمایه داری که طی یک روند طولانی و تدریجی به رشد و توسعه خود ادامه داده بود با تحولات رفرمیستی دهه چهل در ایران مسلط گردید. اما همانگونه که در این بررسی نشان داده شد، خصوصیت سرمایه داری ایران تنها در خصلت تدریجی و رفرمیستی تحولاتی که به تسلط این شیوه تولیدی انجامید و بالنتیجه بسیاری از بقایای نظامات گذشته را که سدی بر سر راه پیشرفت نیروهای مولده و بسط مبارزه طبقاتی پرولتاریا محسوب می گردند حفظ نمود و برای طبقه کارگر و دهقانان مصلحتی در دناک و دشوار را در پی داشت، خلاصه نمی شود بلکه در وابستگی سرمایه داری ایران، ومحدودیتها وموانعی که این سرمایه داری بر سر راه پیشرفت نیروهای مولده، توسعه اقتصادی و بسط مبارزه طبقاتی پدید آورده است، نیز قرار دارد.

سرمایه داری ایران ضمن اینکه از قانونمندیها و خصوصیات عام شیوه تولید سرمایه داری تبعیت می کند، دارای خصوصیات خاصی است که از وابستگی آن ناشی می گردد.

همانگونه که پیش از این دیدیم، توسعه سرمایه داری و تسلط شدن شیوه تولید سرمایه داری در ایران در ارتباط تنگاتنگ و پیوند ارگانیک یا سیستم جهانی اقتصادی امپریالیستی و نیازهای سرمایه مالی انجام گرفت. " بهمین علت است که تسلط شدن روابط سرمایه داری و گسترش آن در جامعه ما، همراه است با پیوندی فتن، بهم بافته شدن

در تولید ناخالص داخلی دقت شود، ایمن خصوصیت آشکار می‌گردد. در سال ۱۳۵۶ یعنی ۱۵ سال پس از فرم ارضی، سهم صنایع در تولید ناخالص داخلی به ۱۹/۱ درصد رسید، در حالیکه در همین سال سهم کشاورزی تنها ۹/۴ درصد بود اما ۵۸/۵ درصد کل جمعیت را جمعیت روستائی تشکیل میداد. اقتصاد که سهم صنایع آن در تولید ناخالص داخلی تنها ۱۹/۱ درصد است، نتیجه اقتصاد وابسته ایران و محدودیتها ئی است که سرمایه داری وابسته ایران در زمینسه کشاورزی پدید آورده است و در حالیکه تنها جزء بسیاری ناچیزی از زمینهای کشاورزی بشیوه عالی و مکانیزه کشت میشوند، بقیه با تکنیکهای بسیار عقب مانده کشت میشوند و میزان بازدهی کار در سطح نازلی قرار دارد. در سرمایه داری ایران، بعلت مکانیسمهای سرمایه داری وابسته و نرخ پائین سود در کشاورزی نسبت به رشته های دیگر، میزان سرمایه گذاری در این بخش بسیار محدود است، و از اینرو آهنگ رشد مکانیسیون بسیار کند مییاد، بالنتیجه سهم تولیدات کشاورزی در تولید ناخالص داخلی نازل است. در ترکیب تولید ناخالص داخلی سهم صنعت نفت که اساسا در خدمت نیازهای بازار جهانی است، در همین سال ۳۵/۸ درصد بود و درآمد دولت از فروش نفت به حدود ۲۰ میلیارد رسیده بود. این خود نشاندهنده نقشی است که نفت در سرمایه داری وابسته ایران و وابستگی اقتصادی ایفا میکند. نفت نه فقط در خدمت نیازهای سرمایه جهانی قرار دارد بلکه نقش ویژه ای را در کل سیستم اقتصادی ایران عهده دار است. این نقش بویژه با افزایش قیمت نفت و افزایش درآمدهای نفتی طی سالهای دهه پنجاه افزایش یافت. توسعه صنایع وابسته در ایران با اتکاء به درآمدهای نفتی صورت میگیرد. بطریق مختلف از جمله شبکه های بانکی و بصورت وام و اعتبار این درآمدها، در اختیار برورژوازی وابسته و انحصارات بین المللی قرار گرفته است. با اتکاء به درآمدهای نفتی، ارز لازم برای ورود ماشین آلات، ابزار و وسائل تولیدی، مواد خام، قطعات یدکی و پیش ساخته مورد نیاز صنایع وابسته تامین میگردد. درآمدهای نفتی بصورت اهرمی برای گسترش بازار داخلی مورد استفاده قرار میگیرد، رشد سرطانی و بی قواره بخش

صنایعی که از جهت سرمایه و تکنیک در وابستگی قرار داشتند، روشن است که یک چنین ساخت اقتصادی که منطبق با نیازها و منافع انحصارات امپریالیستی و وظیفه معینی را در تقسیم بین المللی کار بر عهده گرفته است، نه تنها وابسته به اقتصاد امپریالیستی است بلکه به تبعیت از این وابستگی با نا موزونی و عدم تعادل بسیار شدید، فقدان تناسب چشمگیری با بخشهای مختلف اقتصاد و نبود پیوند ارگانیک میان بخشها و اجزاء مختلف اقتصاد دربروید. در این اقتصاد "ماشا هدرشده صنایع مصرفی هستیم، بدون آنکه همگام با آنها بخش تولید کننده وسائل تولید رشد کند و با آن پیوند نزدیک داشته باشد. در اقتصاد وابسته جامعه ما، رابطه بین این دو بخش تنها در سطح کل سیستم سرمایه داری جهانی برقرار شده است. کشورهای امپریالیستی، بخش تولید کننده وسائل تولید بویژه صنایع کلیدی را در اختیار دارند و آنها هستند که وسائل تولید، ماشین آلات و تجهیزات مورد لزوم صنایع تولید کننده کالاهای مصرفی را در جامعه ما در اختیار این بخش قرار میدهند و این خود یکی از اشکال صدور سرمایه و وابستگی اقتصاد جامعه ما است." (نبرد خلق شماره ۱) بنا بر این اگر در کشورهای سرمایه داری توسعه یافته بین دو بخش محصول و احدا اجتماع، بخش تولید کننده وسائل تولید و بخش تولید کننده وسائل مصرفی، بهم پیوستگی وجود دارد و دارای وحدتی درونی هستند و این خود در محدوده نظام سرمایه داری رشد صنایع و پیشرفت نیروهای مولده را سبب می گردد " در اقتصاد جامعه ما نوعی جدائی در سطح اقتصاد داخلی بین این دو بخش بچشم میخورد و آن وحدت درونی و بهم پیوستگی لازم بین آنها وجود ندارد." (نبرد خلق، شماره ۱) نتیجتا نه فقط ساخت اقتصادی وابستگی خود را حفظ میکند بلکه این ساخت مانع پیشرفت نیروهای مولده، رشد اقتصادی و صنعتی می گردد.

در سرمایه داری ایران، نا موزونی رشد و فقدان تناسب و تعادل میان اجزای رشته های مختلف اقتصاد که از خصوصیات شیوه تولید سرمایه داری بطور عام محسوب میگردد، از چنان ابعادی برخوردار است که خصوصیت ویژه ای را به سرمایه داری ایران میدهد، اگر به سهم رشته های مختلف اقتصاد

و وابستگی هر چه بیشتر اقتصاد جامعه ما با اقتصاد کشورهای امپریالیستی، در یک چنین اقتصادی که عملکرد آن اساسا در چارچوب سیستم سرمایه داری جهانی صورت میگیرد و بخش ارگانیک سیستم محسوب میشود، وابستگی های مختلف مالی، بازرگانی، صنعتی، تکنولوژیک و... اقتصاد جامعه را در یک مجموعه وابستگی محصور کرده است. وابستگی سیستم اقتصادی و وظایفی که این اقتصاد در تقسیم بین المللی کار بر عهده دارد، ساختی را پدید آورده است که رشد سرطانی پاره ای از بخشها، نا موزونی رشد، فقدان تناسب و عدم تعادل چشمگیر، و عدم پیوند ارگانیک بخشها و اجزاء مختلف اقتصاد به آشکارترین وجهی در آن دیده میشود. " (نبرد خلق، دوره جدید، شماره ۱) از انتشارات سازمان

پیش از فرمهای دهه چهل و مسلط شدن شیوه تولید سرمایه داری در ایران، نه ساخت اقتصادی جامعه همچون دوران پس از فرمها، وابسته به اقتصاد جهانی سرمایه داری بود و نه در بازار جهانی سرمایه چنان ادغام گشته بود که جز لاینفک و ارگانیک سیستم جهانی اقتصاد امپریالیستی محسوب شود. در آن ایام ایران بعنوان تولید کننده محصول و احداث در تقسیم کار جهانی سرمایه داری سهم بود، اما نه اقتصاد نفت، نقش کنونی خود را در مجموعه ساخت اقتصادی بر عهده داشت و نه سرمایه مالی، تمام تا رویود اقتصاد جامعه را فرا گرفته بود. در نتیجه تقسیم کار بین المللی جدیدی که پس از جنگ جهانی دوم صورت گرفت، ایران نیز با تحولات فرمیستی دهه چهل نه فقط به وظیفه خود بعنوان تولید کننده محصول واحد نفت برای بازار جهانی ادامه داد، بلکه با گسترش صدور سرمایه های امپریالیستی به ایران و توسعه صنایع مونتاژ که تولید کننده کالاهای مصرفی برای بازار داخلی بودند، به نحوی ارگانیک تروهمه جانبه ترا گذشته در سیستم جهانی اقتصاد امپریالیستی ادغام گردید و به آن وابسته شد.

از یکسو ایران می با یستی تولید کننده نفت برای بازار جهانی با شد و از سوی دیگر نظام سرمایه داری ایران در محدوده های معینی که نیازهای سرمایه مالی و منافع انحصارات جهانی ایجاب میکرد بویژه در زمینه صنایع مصرفی به توسعه خود ادامه داد.

یادداشت‌های سیاسی



★ تلاش مذبوحانه رژیم برای خروج از انزوا

روز سیزدهم آبان ماه در سالگرد عوامفریبی "ضدامپریالیستی" تسخیرسفارت آمریکا، توده‌های مردم ایران یکبار دیگر شاهد برگزاری یک سلسله نمایشات خیابانی از سوی رژیم بودند. در این نمایشات خیابانی، مزدوران رژیم، پاسداران و معدودی از ناآگاه - ترین اقشار مردم به خیابانها ریختند و شعارهای کاذب ضدامپریالیستی سردادند، با این امید که بتوانند توده‌ها را تحت تاثیر این فضای "ضدامپریالیستی" قرار دهند، تعداد دیگری از جوانان به شرکت در جنگ راغب شوند و به خدمت سیاستهای جنگ طلبانه رژیم درآیند تا تنور جهنمی جنگ گرم باقی بماند. نمایشات عوامفریبانه سیزدهم آبان ماه امسال بر بسترها جم نظامی آمریکا به یک کشتی، دو اسکله نفتی و تعدادی از قایقهای تند روی جمهوری اسلامی در خلیج فارس صورت گرفت. جمهوری اسلامی که درسودای خلاصی از بن بست جنگ، به قدر قدرتی در خلیج فارس روی آورده بود تا مفری برای نجات خود بیابد، با واکنش غیرمنتظره‌ای از سوی امپریالیستها و بویژه امپریالیسم آمریکا روبرو شد. اگرچه تداوم جنگ در حیطه محدود خود مورد تائید امپریالیستهاست و اگرچه آنان همانگونه که بارها اعلام کرده‌اند، رژیم اسلامی حاکم بر ایران را مورد حمایت قرار میدهند، اما مسئله این بود که جمهوری اسلامی به زعم امپریالیستها پارا از محدودده خود فراتر نهاده بود. ما جرا جوئیهای جمهوری اسلامی بسا گوشمالی امپریالیسم آمریکا که اینک رهبری نیروهای نظامی امپریالیستها را در منطقه خلیج بعهدده گرفته پاسخ داده شد. عقب نشینی جمهوری اسلامی از شعارهای تبلیغاتی اش در واکنش نسبت به این حملات، ضعف و زبونی سران حاکمیت را بیشتر آشکار ساخت و مضافاً انزوی بین المللی جمهوری اسلامی بعنوان یک رژیم ارتجاعی و جنگ طلب وضعیت آنرا بیش از پیش وخیم ساخت. اما اینها تمامی معضلاتی

نیستند که حاکمیت با آنها دست بگریبانست. اعتراضات توده‌ها نسبت به جنگ و جمهوری اسلامی هر روز فزونی میگیرد. توده‌های مردم به اشکال گوناگون اعتراض خود را نسبت به رژیم و جنگ طلبی سران حاکمیت ابراز میدارند و به انحاء مختلف به مبارزه علیه جنگ و رژیم ادامه میدهند. مبارزه علیه جنگ در خارج از کشور نیز گسترش یافته و میلیونها ایرانی که در اتریش، استرالیا، آمریکا، ژاپن و اروپای غربی ساکنند، با راهپیمایی‌ها، تظاهرات، سخنرانی‌ها و انتشار نشریات، علیه جنگ و جمهوری اسلامی را پیش میبرند. برپایی تظاهرات علیه جنگ در کشورهای مختلف و خودسوزی نیوشا فرهی یک جوان انقلابی در اعتراض به جنگ و حضور خمنه‌ای در مجمع عمومی سازمان ملل از آن جمله‌اند. در چنین شرایطی که رژیم چه در سطح بین المللی و چه در میان توده‌های مردم بشدت منزوی شده است، با دستاویز قرار دادن حمله نظامی آمریکا به کشتی ایران اجرو اسکله‌های نفتی، مذبوحانه تلاش نمود تا با طرح شعارهای رنگ باخته "ضدامپریالیستی" بر انزوی خود در میان توده‌های مردم فائق آید اما امروزه ماهیت رژیم و جنگ ارتجاعی عریانتر از آن است که با عوامفریبی قابل پوشش باشد. گذشته از افشای مناسبات گسترده و دیرینه جمهوری اسلامی با امپریالیستها بویژه امپریالیسم آمریکا، به تاراج دادن ثروتهای ملی و منابع طبیعی برای جلب حمایت امپریالیستها و تامین سلاح و مهمات مورد نیاز جنگ توسط امپریالیستها، کارگران و زحمت کشان ایران ماهیت این رژیم را طی ۹ سال حاکمیت اش با گوشت و پوست خود لمس کرده‌اند. توده‌های مردم ماهیت شعارهای "ضدامپریالیستی" رژیم را در شرایطی که بر آنان تحمیل شده است، لمس میکنند. در بیکاری، فقر، بی خانمانی، درصدها هزار قربانی جنگ، در هزاران هزار زندانی، در سرکوب و اختناق حاکم بر جامعه و در جنگ خانمانسوز که هستی توده‌ها را به بازی گرفته است، ماهیت ارتجاعی و ضد خلقی رژیم برایشان آشکار شده است. عوامفریبی‌های رژیم و شعارهای کاذب ضد آمریکائی اش تنها خشم توده‌ها را از این همه عوامفریبی متراکم تر می‌سازد

★ تشدید خفقان و سرکوب، هراس رژیم از گسترش اعتراضات توده‌ای

طی چند ماه اخیر، حاکمیت اسلامی ایران، به سیاستهای سرکوبگرانه خود بعد از تازه‌ای بخشیده تا رعب و هراس را بر جامعه حاکم گرداند و توده‌های بجان آمده مردم را وادار به پذیرش شرایط موجود نماید. گذشته از اقدامهای دسته جمعی که مخفیانه در زندانها صورت میگیرد، شورای عالی قضائی رژیم، هر روزه حکم تعدد بدبشتی از زندانیان سیاسی را صادر میکند. اخباری درباره اختیاص نیرو و امکانات به کنترل جاده‌ها و "حفاظت" از مرزها پخش میشود. به گفته معاون اطلاعات و عملیات کمیته‌ها، طی ۶ ماه گذشته بیش از ۴۰ کمیته جدید در سطح کشور آغاز کار کرده‌اند و بنا به اظهار فرمانده پایگاه مقداد که یکی از پایگاههای چهارگانه اصلی سپاه پاسداران در تهران است، این پایگاه، بیش از ۴۰۰ پایگاه مقاومت در غرب تهران را در بر میگیرد و وظایف آنها علاوه بر بسیج نیرو برای اعزام به جبهه‌ها، پشتیبانی از یگانهای سپاه در تهران، کمک به حفظ "امنیت" در شهر تهران است. فرمانده پایگاه مقداد اعلام کرد که در صدد گسترش واحدهای تابعه خود میباشند. روزیست و یکم آبان ماه نیز تمام ما موران کمیته‌ها در سطح شهر تهران به حال آمده باش در آمده، خیابانها را قرق کردند و به بازرسی و تفتیش مردم پرداختند. این عملیات تحت عنوان "جرایمانوراییست و بازرسی در برابر حملات شیطان بزرگ" انجام گرفت. اقدامات سرکوبگرانه جدید رژیم در شرایطی انجام میگیرند که کارگران و زحمتکشان و عموم توده‌های مردم از وضعیتی که رژیم بر آنها تحمیل نموده‌به جان آمده‌اند. جنگ، هر روزه تعدد دزدیادی از فرزندان کارگران و زحمتکشان را قربانی میگیرد، و توده‌های مردم با گذشت هر روز بنحوی از انحنا تحت فشار قرار میگیرند تا یا مستقیماً در جنگ شرکت کنند یا مخارج پیشبرد آنرا تامین نمایند. بیکاری، بی خانمانی و گرسنگی هستی میلیونها تن از توده‌های مردم را تهدید میکند

رژیم جمهوری اسلامی را باید بایک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

یادداشت‌های سیاسی

وسایستهای سرکوبگرانه حاکمیت، مداخلات پلیسی - جاسوسی مزدوران رژیم حتی در خصوصی ترین مسائل توده ها، سلب هرگونه آزادی سیاسی، جان مردم را به لبشکان رسانده است. طبیعی است که توده های مردم در برابر چنین شرایط غیر انسانی که بر آنان تحمیل شده است، بیگارن نشسته و به شیوه های گوناگون، اعتراضات خود را علیه این وضعیت بروز میدهند، با او جگری اعتراضات توده ای، با روی آوری توده ها به مبارزه مستقیم علیه رژیم و سیاستهای ارتجاعی اش، سران حاکمیت به سیاستهای سرکوبگرانه خود ابعاد تازه ای بخشیده اند تا توده ها را مرعوب سازند و از گسترش دامنه تعرضات آنان بگاهند. اما همانگونه که تجربه مبارزات توده های مردم بارها و بارها به اثبات رسانده است، همانگونه که گسترش مبارزات توده های مردم علیه رژیم جمهوری اسلامی نشان میدهد، سیاستهای سرکوبگرانه نیز در مقابل اراده انقلابی توده ها کارایی خود را از دست میدهد و رژیم جمهوری اسلامی نیز سرانجام سرنوشتی شبیه سرنوشت تمامی رژیمهای دیکتاتور و ارتجاعی خواهد داشت که بدست توده ها از اریکه قدرت بزرگشده شدند.

★ صحنه سازی جناحهای هیئت حاکمه برای کسب قدرت فائقه در انتخابات مجلس.

هنوز چند ماه به زمان برگزاری باصطلاح انتخابات دوره سوم مجلس شورای اسلامی باقی است اما از مدت‌ها پیش جناحهای درونی حاکمیت به تدارک و سازماندهی مشغولند تا از یکسوم مردم را به شرکت در "انتخابات" تشویق کنند و از سوی دیگر جو را بوجود بیاورند که اکثریت نمایندگان مجلس را داشته باشند و با استفاده از این اهرم، نقش برتری را در درون هیئت حاکمه کسب کنند. در این میان جناح دولت با در دست داشتن اهرمهای اجرایی دست بالا را دارد و از مدتی قبل به تصفیه عناصر وابسته به جناح با زار در رده های مختلف وزارت کشور از قبیل استانداریها، فرماندارها و... دست زده و میخواهد اوضاع را بروقی مراد خود تنظیم نماید. جناح با زار نیز در مقابل این تصفیه ها و محدودیت -

هائیکه جناح دولت بر سر راه فعالیتش بوجود آورده به مظلوم نمایی و افشاگری می پردازد و نمایندگان این جناح در افشای گریه های خود اعلام میکنند جناح مسلط هیئت حاکمه جلوی آزادی عقیده را میگیرد و میخواهد در انتخابات آراء را کانا لیزه کند. محتشمی وزیر کشور در مقابل این اتهام بسه نمایندگی از جناح دولت مدعی است هدف تمامی تصفیه ها و نقل و انتقالات وزارت کشور، برگزاری سالم انتخابات است. محتشمی در سمینار فرمانداران سراسر کشور که در واسط آبان ماه تشکیل شد، چنین گفت: "همیست انتخابات برای ما مسئولان رای مردم است. لذا با دیدنیم مردم چه میخواهند. نه اینکه ببینیم من و شما و تشکیلات و گروه و دسته چه میخواهد. ما با دید مجلسی برخاسته از مردم داشته باشیم. مجلس هر قدر رو بستگی بیشتر به مردم داشته باشد، قویتر است. وظیفه ما و شما این است که مردم را تشویق کنیم تا در انتخابات شرکت کنند."

هر دو جناح حاکمیت سعی دارند و نمود کنند برای مردم و آزاد بودن آنها در باصطلاح انتخابات مجلس دل می سوزانند. اما مردم مورد نظر آنان چه کسانی هستند؟ این "مردم" تا آنجا که به امر شرکت در انتخابات و رای دادن مربوط میشود، همان کارگران و زحمتکشان یعنی اکثریت افراد جامعه هستند که هر یک از جناحها آنها را به شرکت در انتخابات دعوت می کنند و میخواهند که آراءشان را به اسم افراد جناح آنها به صندوقها بریزند. اما در مورد "انتخاب" شوندگان این "مردم"، همان نمایندگان و عوامل سرمایه داران هستند. دست اندکاران حکومت از توده ها میخواهند، تصمیم بگیرند که کدامیک از اعضای طبقه حاکمه در چهار سال آینده باید سرکوب کنند آنها باشند. هر قدر هم که سران حکومت عوامفریبی کنند و انمود سازند که در باصطلاح انتخابات مجلس، توده های مردم نمایندگان خود را انتخاب می کنند، اما نمی توانند بر ما هیئت مجلس شورای اسلامی بعنوان یکی از نهادها و ابزار فریب و تحمیق و سرکوب حکومت سرمایه داران بر کارگران و زحمتکشان سرپوش بگذارند. در جامعه ای که قدرت سیاسی در دست سرمایه داران است، تمامی نهادها و ارگانهای دولتی از جمله مجلس نیز ابزاری در خدمت پیشبرد منافع طبقاتی سرمایه داران، تجار و سرمایه خوران است و آنچه که هر چند

سال یکبار بعنوان انتخابات به خورد مردم داده میشود، مضحکه ای بیش نیست. در چنین جامعه ای تمامی امور جامعه توسط سرمایه داران و در ضدیت با کارگران و زحمتکشان تنظیم میشود. نه تنها در ایران که جمهوری اسلامی دیکتاتوری عریان برقرار ساخته و حتی جزئی ترین حقوق دمکراتیک بورژوازی را نیز به رسمیت نمی شناسد بلکه حتی در دمکراتیک ترین جمهوریهای بورژوازی نیز انتخابات آزاد و پارلمان جزا بزار فریبی بیش نیست. ما هیئت رژیم و ارگانها و نهادها و وابسته به آن از جمله مجلس، از مدت‌ها پیش بر توده های مردم ایران آشکار شده است. کارگران و زحمتکشان از مدت‌ها پیش نه تنها اینگونه نمایشات و انتخابات قلبی را تحریم کرده اند بلکه با گسترش اعتراضات خود، خواستار سرنگونی این رژیم هستند. از این رو عوامفریبی های جناحهای مختلف درون حاکمیت، تا شیری در این امر نخواهد داشت که توده ها از این رژیم منزجرند و حاضر نیستند ملعبه دست جناحهای ضد انقلابی حاکمیت باشند. افشای گریه های دو جناح حاکمیت علیه یکدیگر نیز تنها پوشیدگی درونی و ورشکستگی رژیم را بیش از پیش بر توده های مردم آشکار میسازد.

☆☆☆☆☆☆☆☆

در باره مبارزات دهی هفته ای

از صفحه ۱۱

کار خود جدید و پشتکار نداشته باشند، حوزه ای که اعضای آن به مسائل مبارزاتی برخورد منفعل داشته و لیبرالیسم، آشفتگی و بی برنامه گی بر آن حاکم باشد قادر است امر تبلیغ و ترویج را بدرستی پیش برده توان شرکت فعال در مبارزات توده ای و هدایت آنها را در دونه قادر است ادامه کاری خود را حفظ کند. عدم پیگیری، بی انضباطی و انفعال حاکم بر این حوزه سبب میشود تا مانی برنامه ها پیش بر روی کاغذ باقی بماند و لیبرالیسم و ولنگاری اعضای آن، ادامه کاریش را شدیداً به مخاطره می افکند. بویژه در شرایط کنونی با بدبین مسئله را در نظر داشت که سازماندهی حوزه های با این کیفیت نه تنها گریه از کارمانی گشا بد بلکه ضمن اتلاف انرژی، بلحاظ امنیتی نیز تشکیلات را در معرض ضربات پلیسی قرار میدهد.

☆☆

پاسخ به سؤالات

است که بنحوی از انحاء این ضرورت رهبری را انکار می کنند. اما اعتقاد به ضرورت رهبری طبقه کارگر که صحت آن ز جنبه تئوریک به اثبات رسیده و تمام تجارب بین المللی طبقه کارگر بطور عام و تجربه انقلاب ایران بطور خاص بر آن مهر تأیید زده و برای ما حکم اصل نخطی نا پذیر را پیدا کرده است، هنوز بمعنای این نیست که هژمونی طبقه کارگر بر جنبش تا مین شده است. تا مین این هژمونی و رهبری طبقه کارگر در انقلاب سلاب نه با حرف و با شعار بلکه با مبارزه و در عمل بدست می آید. برای اینکه هژمونی طبقه کارگر بر جنبش تا مین گردد، لازم است که بیش از پیش برای متشکل ساختن طبقه کارگر مبارزه کرد، این طبقه را به منافع طبقاتی اش آگاه نمود، اکیدا از استقلال طبقاتی آن دفاع نمود و بر نامه اهداف بلند مدت و کوتاه مدت آنرا وسیعاً تبلیغ و ترویج نمود. هژمونی در مبارزه به کسی تعلق دارد که بهتر مبارزه می کند، بهتر می جنگد، پیروی بیشتری در مبارزه صرف می نماید،

از میان نشریات

لحاظ شایسته است بعضی از جریانات جنبش کمونیستی که این مفاهیم را در جنبش تا مین می زنند، توجه داشته باشند که مطلق کردن گذشته و جایگزین کردن انتقاد و انتقاد از خود علمی و انقلابی با "توبه" و "ندامت" خود بین مفهوم رالوث میکند، انگیزه درس گیری واقعی از گذشته و تلاش برای رفع ضعفها و سالی ساختن آینده را در سایه قرار میدهد. حقیقت این است که توسل ایپورتونیستهای نشتگری به سفسطه پیرامون "توبه" و "ندامت" مطلق کردن گذشته جز فرار از زیر بار پاسخگویی به خیانتهای ننگین شان چیز دیگری نیست. مسئله خیانت به توده های مردم و دستنیا ر جلادان خمینی بودن، مسئله ای مربوط به گذشته نیست، بلکه مسئله حال و آینده همه خیانتهاران و ایپورتونیستهای است که به توده های مردم پشت کرده و می کنند با دیدجویی این خیانتهای خود باشند. از این جهت کاملاً درست و منطقی است که در

بهبتر و پیگیری تر از دیگران از اهداف انقلاب و منافع توده های زحمتکش دفاع می نماید. اگر طبقه کارگر به آنچه گفته شد دست یابد، قطعاً جریانات غیر پرولتری که در مرحله کنونی جنبش در صف انقلاب قرار دارند، به رهبری طبقه کارگر تمکین می کنند و انقلاب به فرجام پیروزمندش خواهد رسید. بجز این هیچ طبقه و قشری حاضر نیست، هژمونی طبقه و قشر دیگری را بپذیرد. بر این اساس سازمان ما بعنوان سازمانی که از منافع و اهداف طبقه کارگر دفاع می کند، و وظیفه خود را متشکل نمودن و آگاه ساختن این طبقه به منافع طبقاتی خود و استقرار سوسیالیسم قرار داده است، و اکیدا از استقلال طبقاتی پرولتاریا دفاع میکند، دارای یک برنامه است، که بیانگر اهداف و منافع کوتاه مدت و بلند مدت این طبقه می باشد. طبقه کارگر که پیگیری ترین رزمنده محسوب میشود، در مرحله کنونی انقلاب دارای متحدینی از میان اقشار غیر پرولتری است که آنها نیز برای تحقق همین اهداف و منافع کوتاه مدت طبقه کارگر مبارزه می کنند. بنا بر این طبقه کارگر بر مبنای منافع و خواسته های مشترک با خرده بورژوازی دمکرات و انقلابی در مرحله کنونی انقلاب، با آنها، دست به عمل مشترک علیه رژیم جمهوری اسلامی میزند. مطالباتی که بر مبنای آنها

می توانند میان طبقه کارگر و اقشار انقلابی دیگر وحدت عمل در مبارزه وجود داشته باشد، همان است که در برنامه ویلاتفرم اتحاد عمل سازمان ارائه شده، که این اتحاد عمل یا بر سر یک یا چند مورد این مطالبات و در کوتاه مدت صورت می گیرد و یا بر مبنای کلیه این مطالبات، توأم با یک اتحاد عمل پایدار تر. رهبری طبقه کارگر، یک مطالبه مبارزاتی مشترک نیست که اقشار غیر پرولتاریا نیز خواهان آن باشند، و بتوانند بعنوان یک بند پلاتفرم اتحاد عمل، در مبارزه با رژیم رهبری طبقه کارگر با مبارزه سرسختانه طبقه کارگر و پذیرش مطالبات برنامه ای این طبقه، توسط اقشار غیر پرولتر، در اتحاد عمل هاتامین خواهد شد. بنا بر این اگر کسی تصور کند اعتقاد به رهبری طبقه کارگر برای پیروزی انقلاب بمعنای اینست که در اتحاد عمل مبارزاتی با خرده بورژوازی دمکرات و انقلابی بر سر مطالبات معین، باید در پلاتفرم یک بند هم به پذیرش ضرورت رهبری طبقه کارگر اختصاص یابد، این، اساساً درکی غلط است. این تصورنا درست ناشی از این حقیقت است که هنوز برخی رفقای هوادار که این سؤال را مطرح کرده اند، درک درستی از مسئله اتحاد عمل، نقش اتحاد عمل، پلاتفرم لازم برای یک اتحاد عمل، و اصولاً هژمونی طبقه کارگر ندارند. ★ ★ ★

مبارزه علیه ایپورتونیسیم و افشا و طرد و منزوی کردن آن، و ما و ما" به خیانتهای آنها اشاره کرد، این خیانتهای ننگین ایپورتونیستها را در خاطر توده ها زنده نگه داشت و هر لحظه در برابر دید آنها قرار داد. این خود شکلی از آموزش سیاسی توده ها و مبارزه با نفوذ ایپورتونیسیم در جنبش کارگریست ●

توضیح و تشریح برنامه سازمان

خدمات در اقتصاد ایران و سهم بسیار بالای آن در ترکیب تولید ناخالص داخلی که در ۱۳۵۶ به ۲۵/۷ درصد رسید، و منطبق با نیازهای سرمایه داری وابسته ایران است، نیز متکی به نفت و درآمدهای ناشی از آن است. گذشته از نقشی که نفت در قدرت سیاسی دولت ایفا می کند آن را بصورت یک قدرت اقتصادی جامعه نیز در آورده است و به نقش آن در اقتصاد جامعه خصوصیت ممتازی بخشیده است. همه این حقایق نشان دهنده نقشی است که نفت در ایپورتونیسیم اجتماعی،

سرمایه داری وابسته و وابستگی اقتصادی بر عهده دارد.

بنا بر این روشن است که اقتصاد ایران تا بدین حدنا موزون و فاقده تناسب چه محدودیتها ی بر سر راه پیشرفت اقتصادی پدید آورده است. این محدودیتها به علل فوق الذکر محدود نمی شود، در سرمایه داری وابسته ایران، با این علت که بخش وسیعی از ارزش اضافی بدست آمده با شکال مختلف توسط انحصارات بین المللی و بورژوازی وابسته بخارج منتقل میشود، نرخ انباشت محدود میگردد و این خود مانع از توسعه اقتصادی جامعه میگردد. تمام آنچه که درباره خصوصیات سرمایه داری وابسته ایران گفته شد، تأثیرات مسلم و غیر قابل انکاری بر چگونگی تکامل سرمایه داری در ایران برجای می گذارد. از همین روست که در بند سوم برنامه سازمان نه فقط بر خصلت تدریجی و آرام تحولاتی که به تسلط شیوه تولید سرمایه داری در ایران انجامید انگشت گذاشته شده بلکه بر وابستگی سرمایه داری ایران نیز تا کید شده است ●

۱۳ آبان روز دانش آموزگرمی باد

پاسخ به سؤالات



اخیراً در میان سئوالاتی که به نشریه کار رسیده است، در چند مورد سئوال شده است که چرا در پلاتفرم اتحاد عمل سازمان که در شماره ۲۱۲ نشریه "کار" منتشر شده، به رهبری طبقه کارگر اشاره نشده است

جواب: اصولاً طرح چنین سئوالی نشان دهنده آنست که برخی از رفقای هوادار، درک درستی از مسئله هژمونی طبقه کارگر، اتحاد عمل ها و پلاتفرم اتحاد عمل ندارند. تصوراتی رفاق این است که چون سازمان معتقد است پیروزی انقلاب در گرو، رهبری طبقه کارگر است، بنا بر این در پلاتفرم اتحاد عمل هم باید یک بنده ضرورت رهبری طبقه کارگر اختصاص یابد. این تصورات اساساً اشتباه است.

طبق تحلیل هایی که تا کنون سازمان ارائه داده است، در این مسئله جای هیچگونه بحثی نیست که بدون رهبری طبقه کارگر پیروزی انقلاب ممکن نیست. اساساً این یکی از وجوه متمایزکننده خط انقلابی سازمان از تمام جریانها تا پورتون نیست

صفحه ۱۹

در سیزدهم آبانماه ۱۳۵۷ ارتش مزدور و سرکوبگر رژیم شاه، به صفوف دانش آموزان مبارز یورش برد و صدها تن از فرزندان قهرمان مردم ایران را به شهادت رساند. اما این تنها جم و حشیانه عزم توده ها را به ادامه مبارزه تا سرنگونی رژیم استوارتر ساخت. یاد شهدای سیزدهم آبانماه که در راه آرمانهای انقلابی توده های مردم بشهادت رسیدند، برای همیشه در خاطره توده های مردم ایران زنده خواهد ماند.

با کمکهای مالی خود
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
(اقلیت)
را یاری رسانید



پتک است خون من، در دست کارگر
داس است خون من، در دست برزگر

گرامی باد خاطره شهدای آبان ماه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران رفقا:

- | | | |
|--------------------|---------------------|------------------------------|
| * مظفرقادی | * داریوش مولوی | * محمدرضا چمنی |
| * علی جدیدی | * رحیم خدا دادی | * سیروس سپهری |
| * رضا حسینی مستعان | * مرتضی فخرطباطبائی | * عبدالرضا ماهیگیر |
| * جها نبخش طغیانی | * عثمان کریمی | * مریم دژ آگاه |
| * نصرت رئیسی | * علی اصغر غلامی | * جمشید دژ آگاه |
| * مسعود شوقیان | * محمد چشم براه | * عزت بهرامی (موسی) |
| * هادی اشکافی | * علی دبیری فرد | * مجید شریفی (هما یون - حجت) |
| | * هوشنگ والی زاده | * داوود توری |
| | * علی ململی | * مهران محمدی |

برای تماس با
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
(اقلیت)

نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای
دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال
و از آنها بخواهید نامه ها را به آدرس زیر
پست کنند:

POST BACH 302921
1000 BERLIN 30
W. GERMANY

کمک های مالی خود را به شماره
حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه
کد مورد نظریه آدرس سازمان ارسال نمایید.

JALALI
201964 M
CREDIT LYONNAIS
29 BO. JULES-FERRY
75011-PARIS
FRANCE

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق